سایه تاریخ(۲۰)

تهیه و تنظیم : کیومرث سامیا کلانتری

پیشکش به شاهرخ نجاری

نخستین اساسنامه انجمن زنتشیان تهران (ادامه از شماره پیش)

۲۶- این انجمن به علاوه روزهای جمعه د راوقاتی که امری فوری و فوتی واقع شود اگر زیاد اهمیت ندارد در روزهای دو شنبه و الا در هر روزی که لازم گردد منعقد خواهد شد و اهمت مطالب فوری بدین قسم معین می گردد که اطلاع به شخص رئیس دهند و اگر رئیس حاضر نباشد به نایب رئیس و داشتن اهمیت از طرف رییس یا نایب رییس به تمامی اجزا اعلان انعقاد انجمن فوری می شود و هر گاه تمام اجزا نتوانند حضور به هم رسانند لااقل پنج نفر باید حضور داشته باشند . خلاصه انجمن های فوری باآسم و رسم و تاریخ ضمیمه وقایع انجمن رسمی و بعد از قرائت در انجمن رسمی ثبت دفتر خواهد شد .

۲۷- اجزا این انجمن تمام بیاناتشان باید با کمال متانت و ادب و حرمت و بصیرت و مختصر باشد و به حکم مواشات شئون شخصی اجزا موجب تباین رای و مقام و تفوق در انجمن نخواهد بود .

۲۸- مطالبی که در این انجمن مطرح و مذاکره می شود در صورتی قبول یا رد خواهد شد که اکثریت آرا مهین گردد اگر چه از طرف قبول یا رد فقط یا رای زیادتر باشد . در صورت قبول یا رد ظرف رد یا قبول حق افتخار و ایراد به یکدیگر ندارند و اکثریت آرا با نشان دادن دست یا روی اوراق رای معین خواهد شد .

۲۹- مطالبی که در این انجمن محرمانه و مذاکره می شود تا فوق لزوم ما بین اجزا سپرده و مستور خواهد بود .

۳۰- انجمنی که اجزایش کمتر از نه نفر باشد صورت انجمنیت نخواهد داشت . مگر انجمن فوری به شرط فصل بیست و ششم .

۳۱- از طرف این انجمن هر وقت اعلان انجمن عام داده شود باید گیرندگان اعلان حاضر شوند و اگر در موقعی رسما انجمن عام لازم نشود حداقل سالی دو مرتبه یکی در ایام نوروز جمشیدی و دیگری در اول میزان انجمن عام برای یقین بعضی تکالیف و توضیح گذشته و ترتیب آینده حتما باید به موجب اعلان این انجمن حضور به هم رساند .

۳۲- از طرف این انجمن سه نفر برای نظارت مدرسه و سه نفر برای محاسبات رعانه و خیریه و کلیه محاسبات راجع به انجمن از خود اجزا معین خواهند شد تا چنانکه مسوولیت کل با هیت انجمن است و مسوولیت جز هم با اشخاص یقین شده می باشد .

۳۳- از زنتشیان کسانی که اهل بصیرت و همت و طرف وثوق قوم اند هر کس بخواهد داخل این انجمن بشود رسما خود را معرفی نماید تا با اکثریت آرا رد یا قبول شوند .

۳۴- اگر از زنتشیان بخواهند اسناد ملکی یا وقفنامه یا امانتی دیگر به این انجمن بسپارند قبول و سند داده خواهند شد و در اصطلاح گفتگو بین زرتشتیان حتی الامکان این انجمن مضایقه نخواهد کرد و در وساطت امور زرتشتیان نزد دولت و ملت در صورتی که مخالف با دولت و ملت و هیت انجمن نداشته باشد و اکثریت آرا با قدام و اجرای آن قرار گیرد محض سهولت کار همکیشان وساطت خواهد شد ولی به خارج هر امری که شخصی باشد راجع با عانه خیریه نخواهد بود مگر در صورت فقر و پریشانی و با اکثریت آرا .

۳۵- زرتشتیان حق ندارند قبل از موعدی که معین شده حساب از این انجمن بخواهند مگر به وقوع سوطن جمعی از عقلا نسبت به این انجمن به شرط فصل پانزدهم .

۳۶- نظاری که برای عمل حساب و مدرسه معین می شود باید نظامنامه ای برای امور راجعه ترتیب داده به امضای انجمن برسانند که از روی این نظامنامه نظارت کنند و در هر انجمنیاد حاصل اقدامات گذشتهو خیالات و تدابیر منظوره خود را برای آینده ظاهر دارند .

۳۷- هر امری که از خارج یا داخل و حتی از طرف خود اجزا به این انجمن رجوع می شود باید کتبا و مختصر باشد که هم باعث تضیع وقت نشود هم سندی از آن بیان در انجمن ضبط باشد .

۳۸- هر گاه مطلبی در انجمن مورد مذاکره قرار گیرد تا آن مطلب رد یا قبول نشود حق رجوع به مطلبی دیگر نخواهد بود مگر تصویق شود که مطلب دیگر مقدم بر مطلبی است که مورد مذاکره است و تعین تقدم و اهمیت چنان مطلبی بدان نحو خواهد بود که فقط توسط رییس خلاصه آن مطلب بدون شاخ و برگ عنوان شود و دیگر اجزا به کلی در این باب مذاکره نکنند مگر فقط اکثریت آرا اظاهر دارند اگر رد شود بدون یک کلمه مذاکره وقوف به بعد از اختتام مطلب اولی خواهد بود والا در صورت قبول مقدما مطرح مذاکره و بعد از انجام چنان مطلبی باز نخست رجوع خواهد شد .

ایزدان ایرانی
پس از ظهور اشوزرتشت

شکوفه آذر

در اساطیر باستانی ای که برای ما باقی مانده است ، بر اساس همین منابع دست اول ، ایرانیان به یک خدا قائل بوده اند ، نه چند خدا. اما همیشه دربرابر این خدا ، نیروی شر با متضاد نیز حضور دارد.

اسطوره شناسان معتقدند که اسطوره‌های ایرانی پالوده ترین و انتزاعی‌ترین اساطیر جهان ، نسبت به دیگر اساطیر دینی چون اساطیر هند ، چین و مصر هستند .

در حالی که ایزدان در تمامی اساطیر جهان دارای ویژگی های رفتاری و اخلاقی انسانی و حتی کودکانه هستند ، این ایزدان ایرانی هستند که پر اقتدار و قدسی تنها با ویژگی رفتاری یک ایزد آسمانی ، به سامان جهان می پردازند. آنان خصایص انسانی ندارند. آنان به راستی ، ایزد هستند.

نزد بسیاری از ملل ، اسطوره آفرینش وجود دارد. نمی‌توان انجیر ، ایران ، هند ، چین ، مصر ، ژاپن و حتی قبایل امریکایی دارای اساطیری غنی در این زمینه هستند. ساختار اساطیر ایرانی معمولا مشخص است. در اساطیر آفرینش ، خدا یا خدایانی هستند که چگونگی آفرینش یک گیاه ، یک انسان ، یا حتی یک تمدن در کنش با واکنش آنان با محیط اطراف یا دیگر خدایان ، توضیح داده می شود.

برخی اسطوره شناسان مانند الکساندر کراپ، نقش شاعران را در خلق یا سامان دهی اساطیر بسیار مهم می دانند. اگر چنان که کراپ معتقد است شاعران خالق بسیاری از اساطیر باشند ، به احتمال قوی ، اساطیر آفرینش، شاعرانه ترین و سمبولیک ترین نوع اساطیر به حساب می آید ، زیرا تخیلی قوی در عناصر هر یک از آنان نهفته است .

آنچه از اساطیر ایرانی ، برای امروزیان باقی مانده است ، اساطیری پالوده درباره یک ایزد ، یک نیروی خیر و یک نیروی شر و امشاسپندانی خیراندیش و نیکوکار است که چهره و ویژگی هایی انتزاعی دارند. در اساطیر ایرانی «ایزدان»ی وجود ندارد بلکه «ایزد» وجود دارد و دیگر نیروهای آسمانی ، یا خیر مطلق اند یا شر مطلق. اساطیر ایرانی برخلاف اساطیر ملل دیگر در بردارنده، حوادثی میان نیروهای ماوراءالطبیعی ، مشابه حوادث انسان ها نیست. این نیروهای مافوق بشری در اساطیر ایران، حسادت نمی کنند، کینه جو نیستند، قهر نمی کنند، عاشق نمی شوند، انتقام نمی گیرند ، دشمنی نمی کنند، تجاوز نمی کنند و ظلم و خطا مرتکب نمی شوند. بلکه فقط در امور درست و نیک، اراده و هست می کنند. همه این ویژگی ها شامل اساطیر آفرینش ایرانی نیز می شود. درست برخلاف دیگر اساطیر جهان. دراساطیر بین النهرین، هند، یونان و ... یک ایزد یا تمام جبروت و توانایی ماوراء الطبیعی و قدسی بودنش، خود مانند یک کودک انسانی قهر می کند، عاشق می شود، حسادت می کند، می دزدد، کینه توزی می کند، مرتکب خطا می شود و فرزندان نامشروع به دنیا می آورد.

دکتر کتایون مزداپور، اسطوره شناس، درباره علت تفاوت اساطیر ایرانی با دیگر اساطیر جهان می گوید:« نخستین اساطیر ایرانیان پیش از زردشت، بعد از رواج دین زردشت از باورها و عقاید ایرانیان، حذف شد و ما امروز نمی دانیم که کیفیت آن اساطیر چگونه بوده است. به هر حال این احتمال وجود دارد که نخستین اساطیر ایرانی دارای ویژگی هایی مانند دیگر اساطیر جهان بوده اند و سپس در دوره رواج زردشت، تغییر پیدا کردند. این تغییر آنقدر زیاد و پایه ای بوده که هم اکنون اسطوره شناسان نتها با مقایسه اساطیر سرزمین های هند و بین النهرین می توانند به ریشه های اساطیر ایرانی پیش از زرتشت، پی ببرند. در نتیجه این احتمال قوی وجود دارد که اساطیر پیش از زردشت شباهت زیادی با دیگر اساطیر جهان داشته اند. آنطور که من متوجه شده ام ، تنها اساطیر ایرانی باقی مانده هستند که دارای این ویژگی ، یعنی پالوده و اهورایی بودن ، هستند و گرنه در همه اساطیر جهان ، ایزدان دارای ویژگی های بد و خوب، مشابه انسان هستند.»

دکتر ژاله آموزگار، اسطوره شناس و مدرس دانشگاه، دراین باره نظر دیگری دارد. او معتقداست:« یقینا آنچه که امروز از اساطیر زردشتی باقی مانده است ، اشکال متحول شده یا باقی مانده از اساطیر پیش از زردشتی است. زیرا هرگز سابقه نداشته و ندارد که یک اسطوره در یک لحظه زاییده شود. همه اساطیر از باورهای پیش از خود زاییده شده اند. باور پذیر نیست که اسطوره ای بر پایه دانسته های پیش از خود نباشد. من معتقدم که این اصل درباره اساطیر آفرینش نیز صدق می کند. همچنین من معتقد نیستم که در دوره رواج دین زردشتی ، تعصبات دینی باعث شده باشد که اساطیر پیش از زردشت، تغییر داده شوند. ذات اسطوره این است که درباره دانسته های پیشین خود، قلمفرسایی کند».

جان هینلز، در کتاب شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار و دکتر احمد تفضلی ، درباره بقایای اساطیر پیش از زرتشت تنها به چند مورد کوتاه، اشاره کرده است:«اگرچه اوستا در دوران ساسانی به شکل نهایی خود به کتابت درآمد، اما مطالب آن بسیار کهن است. البته اسطوره های قدیمی پیش از زرتشت با ساخت عمومی زردشتی در اوستا منعکس گردیده و حفظ شده اند» و نیز آورده است:«برای هدفی که این کتاب دارد، یکی از مهم ترین بخش های اوستا قسمتی است که بیست و چهار یشت یا سرود خطاب به ایزدان مختلف را در بر دارد. اگرچه همه این سرودها در مراسم دینی زردشتی به کار می روند، ولی بسیاری از آنها اساسا به دوران پیش از زردشت تعلق دارند».

به این ترتیب شاید آنچه ما امروز از اساطیر باستانی ایرانی می دانیم ، به تمامی آن چیزی است که با واسطه موبدان، مفسران یا شاعران زرتشتی به ما رسیده است. به تعبیر دیگر ، ما درباره اساطیر ایرانیان پیش از تسلط و رواج زرتشت ، اطلاعات دست اولی نداریم. اساطیر آفرینش ایرانی از این قاعده مستثنی نیستند.

«جان هینلز» منابع دست اولی را که می توان از آن ها اساطیر ایرانی را استخراج کرد، این گونه بر می شمارد: ۱ .«اوستا» و بخصوص «گاتها» هفده سروده زرتشت و «یسنا» مجموعه دعاها و نیایش های زرتشتی، ۲ .ادبیات پهلوی یا فارسی میانه، مانند«بندهشن» ، ۳ .متون مقدس هند باستان یعنی «وداها» و خصوصا مجموعه سروده های «ریگ وداه» ، ۴ . شاهنامه فردوسی، ۵. کتیبه شاهان ایرانی، گزارش نویسندگان کلاسیک یونان و روم ، سکه ها و نقش برجسته ها .

در اساطیر باستانی ای که برای ما باقی مانده است ، بر اساس همین منابع دست اول ، ایرانیان به یک خدا قائل بوده اند، نه چند خدا. اما همیشه دربرابر این خدا، نیروی شر با متضاد نیز حضور دارد. وجود همیشگی نیروی شر دربرابر خیر ، باعث شده است که اسطوره شناسان ، مبنای تفکر دینی ایرانیان باستان را بر ثنویت بدانند. خدای خیر ، «اهوره مزدا» یا بنا به روایت های بعدی «اورمزد» است. او خیر ، دانایی و نور مطلق است. او در روشنایی بی پایان مستقر است. دربرابر او «انگره مینو» یا بنا به روایت های بعدی «اهریمن» قرار دارد. او شر، جهل و تاریکی مطلق است.

داستان آفرینش در اساطیر ایرانی از این قرار آمده است: در آغاز میان اورمزد و اهریمن صلح بود. اورمزد که دانای مطلق است از وجود اهریمن آگاه بود اما اهریمن که جاهل ابدی است از وجود اورمزد بی اطلاع است. تا این که روزی، اهریمن از وجود اورمزد آگاه می شود و روح مخرب و ویرانگرش، اورمزد را به جنگ دعوت می کند. اورمزد، جنگ طلب نیست. به اهریمن پیشنهاد دوستی و صلح می دهد به این شرط که حالا که از وجود نیکی آگاه شده است و او را یعنی «آفرینش خوب» را ستایش کند. و طبیعی است که اهریمن بد اندیش این پیشنهاد را نمی پذیرد. اورمزد، از روح ویرانگر اهریمن آگاه بود و می دانست که اگر اهریمن به جنگ اقدام کند، می تواند این جنگ را تا ابد ادامه دهد، برای همین دوباره پیشنهادی دیگر می دهد. او این بار پیشنهاد می دهد که برای دوران جنگ، زمان و دوره ای را تعیین کنند. اینبار اهریمن از روی کند هوشی، این پیشنهاد را می پذیرد. بعد از تعیین دوران نبرد، اورمزد دعای مقدسی می خواند که اهریمن به واسطه شنیدن آن به ناتوانی خود دربرابر نیروی خیر، پی می برد و به سرعت به دوزخ فرو می افتد. اهریمن به مدت سه هزار سال دردوزخ، بی هوش می افتد. این دوره نزد تفکر زرتشتی مساوی است با نخستین دوران هستی.

بنا بر سنت زرتشتی، طول تاریخ دوازده هزار سال، بر آورد شده است. یعنی چهار دوره سه هزار ساله. در نخستین سه هزار سال، آفرینش اصلی صورت می گیرد. در سه هزار سال دوم، هستی به خواست و اراده اورمزد سپری می شود. در سومین سه هزار سال، اهریمن بر می خیزد و به جنگ با اورمزد می پردازد و در چهارمین سه هزار سال، اهریمن شکست می خورد.

وقتی اورمزد، اهریمن را به کمک دعای مقدس به قعر دوزخ می فرستد، دست به کار آفرینش مخلوقات می زند. زیرا می داند که اهریمن از پای نمی شنبد و دوباره به سراغ او می آید. او نخست ، «امشاسپندان» را آفرید. «ایزدان»را و دست آخر ، به آفرینش جهان پرداخت. در کتاب« شناخت اساطیر ایران» آمده است:«زرتشت از هفت وجود یا «جلوه» خدا سخن می گوید که خدا آنان را بر حسب اراده خود آفریده است. آن ها عبارتنداز سپنته مینو(سپند مینو)، وهومنه(بهمن)، اشه(اردیبهشت)، خشتره ویریه(شهریور)، ارمیتی(اسپندار مد)، هوورتات(خرداد) و امرتات(مرداد). به ترتیب یعنی روح نیکوکار ، اندیشه نیک، راستی، شهریاری مطلوب، اخلاص، کمال و بی مرگی.» این ها هفت امشاسپندان نامیرا هستند. پس از اینان «ایزدان» خلق می شوند. ایزدان از دیگر موجودات آسمانی هستند. آنان «موجودات پرستیدنی و ستودنی» هستند. اینان از نظر مقام و منظر در جایگاه سوم پس از اهوره مزدا و امشاسپندان قرار دارند. تعداد ایزدان زیاداست برخی از آنان عبارتنداز: ناهید، هوم، آتر، بهرام، رپیثوین و مهر. پس از آفرینش این ایزدان است که نوبت به خلق هستی ، کره زمین ، موجودات و گیاهان و سر آخر انسان می رسد. ترتیب دقیق آفرینش هستی را در قرار است: نخست آسمان ، سپس آب و زمین و گیاه و حیوان و سرانجام انسان. این زمان مقارن است با سه هزاره اول. سه هزاره دوم به برکت اراده و خواست اورمزد، جهان در صلح و آرامش به سر می برد. اما سه هزاره سوم فرا می رسد و دیوان تلاش می کنند که اهریمن را که در دوزخ بی هوش بود، به هوش آورند. اهریمن به کمک دیوان و «اجیی» بانوی اهریمن ، از جای بر می خیزد و آسمان را که محل حیات اهورامزدا و همه امشاسپندان و ایزدان و موجودات و انسان است ، می شکافد و به درون آن می آید. از آب می گذرد و به زمین محل زندگی آفریدگان گیتی می رود. در میان روز ، آسمان چون شب تاریک می شود. آفریدگان پلید بر تمامی جهان سرازیر می شوند و همه مخلوقات را به پلیدی آلوده می کنند. چنان که حتی به اندازه یک سر سوزن، پاکی محض برجای نمی ماند. اهریمن در این هنگام به سراغ «گاو» و «گیومرت» نخستین و تنها انسان می رود و آن دو را به آز و نیاز و درد و گرسنگی و بیماری و کاهلی و عیب مبتلا می کند. سپس گاو را می کشد. به این ترتیب جنگی ۹۰ روزه در می گیرد. ۹۰ روز نیروهای مینویی و خیر با نیروهای شر و اهریمنی می ستیزند. در این مدت همه چیز خراب می شود و دود و تاریکی جهان را در بر می گیرد. دروغ به راستی ، افسون جادوگری به کلام مقدس ، افراط و تفریط به اعتدال ، تاریکی به روشنایی و کاهلی به کوشایی حمله می کنند و بر آنان غلبه می یابند. اما قادر نمی شوند که نخستین انسان را هلاک کنند. زیرا تقدیر اورمزدی چنین بود. گیومرث نخستین و بهترین متحد اورمزد بود.این زمان مقارن است با سه هزاره سوم.

اهریمن از تمام پیروزی هایش به خود می بالد اما نمی داند که وقتی آسمان را شکافت و به داخل آن آمد ، مانند این بودکه به داخل قفس و دام اورمزد افتاده است. در این هنگام است که درمی یابد همه موجودات مینوی و همه فروهر ها (دیگر نیروهای مینوی) مانند زرهی آهنین راه را بر او بسته اند و او را فرار به سرزمین تاریکی خود ندارد. اهریمن که این چنین به پای خود در دام اورمزد افتاده است به ناگهان در می یابد که جهان دوباره درحال نوزایی است. تبشتر باران ایجاد می کند ، آب ها آفریدگان بد را می شویند و به درون سوراخ های زمین می برند؛ زمین یاورو می شود؛ از گاو که توسط اهریمنان کشته شده بود، پنجاه و پنج نوع غله و دوازده نوع گیاه دارویی می روید و نطفه او به ماه می رسدو در آنجا پالوده می شود و از آن نطفه انواع مختلف حیوانات خلق می شوند؛ نطفه گیومرث که دراین زمان به فرمان اورمزد خلق شد پایان یافته است ، بر زمین می ریزد و از آن نخستین زوج بشری ، «مشی و مشیانه» از زمین می رویند. در این هنگام هم مخلوقات به جنگ اهریمن می روند و اهریمن بالاخره شکست می خورد و مرگ و تباهی و تاریکی و جهل و خصم و بد خواهی برای همیشه نابود می شود.این زمان مقارن است با سه هزاره چهارم.

بدین ترتیب ، اسطوره آفرینش زرتشتی آغاز و پایان می یابد

حسین مصطفوی کاشانی

ایران زمین

به نام اهورای نیکی افزا

تعریف ذات خیر و شر در مزدیسنا

در گاتهای مقدس ، اشوزرتشت استپنمان پیام هایی در مورد خیر و شر آورده است که متاسفانه در بعضی موارد سر از تحریف های عجیب و غریبی در آورده است .

معروف ترین فرضیه غلط همان فرضیه ای است که منجر به ثنویت هم گشته :اهورامزدا خدای خیر و اهریمن خدای شر دو دشمن دیرینه اند که برای نابودی هم می کوشند . اما با نگاهی گذرا هم می توان فهمید در هیچ کجای اوستا به چنین نکته ای اشاره نشده است و اصل قیام زرتشت بزرگ بر خلاف مغ های زمانه اش مخالفت با همین است . به عقیده وی ، خدایان بی شمار خیر و هم تایان شر آن ها ساختگی هستند و خدای یکتا ، اهورامزدا است و مانند همه ادیان خدایی نیکو و خیر است چون ذات هستی جز نیکویی نیست.

اما در جهان مادی مسلما به دو گوهر نیاز است و هیچ چیز نیست که از آمیزش آنها شکل نگرفته باشد. البته می دانیم این دو گوهر اهورایی و اهریمنی نبوده بلکه سپنتا مینو با لشکر ۶ امشاسپند و انگره مینو (اهریمن)با لشکر ۶ دیو هستند . البته در این مسأله تعریف امشاسپندان نقشی بس مهم و اساسی دارد . اگر امشاسپندان و افرشگانی مستقل از ذات اهورامزدا و تنها مخلوقات او بدانیم ، پس مسلما لشکر خیر وجودی مستقل از ذات اهورامزدا و تنها مخلوقات او بدانیم ،پس مسلما لشکر خیر وجودی خارجی دارد و در مقابل لشکر شر هم آفریده خداوند و لازمه شکل گیری جهان دو قطبی است ،انسان هم انتخاب گر آفریده شده و اگر راه سپنتا مینو را انتخاب کند به فردا و بهشت می رسد و اگر راه اهریمن را برگزیند به دوزخ ابدی .

و البته تضاد راه خدایی و اهریمنی در هر دینی وجود دارد، به عنوان مثال در اسلام هم انسان یا باید راه خدا را برگزیند و یا راه انحرافی شیطان را. مسلما آنها در یک مقام هستند اما راه آنها متفاوت است . (الله ولی الذین امنوا... خداوند سرپرست کسانی است که ... الذین هم اولیا هم الطاغوت - کسانی که سرپرستشان شیطانی است)

اما اگر به برخی از تفاسیر اوستا اتکا کنیم ،برای امشاسپندان ذات مستقل از خدا در نظر نگرفته و بواقع آنها را جلوه های نیک ایزدی بنامیم ، شرایط متفاوت خواهد بود .

مثلا اشوزرتشت در گاتها ، هات ۴۳ ، بند ۶ ، وارد آمدن وهومن را چنین تعریف می کند : « تو را می ستایم ای اهورامزدا که منش نیکت چون پیکی بر من وارد آمد» و نمی‌گوید:« ... که فرشته ات» . بنابر این تفسیر ، هر ۶ امشاسپند ،جلوه هایی از اهورامزدا هستند ،مثلا وهومن تنها نمادی از منش نیک مزدایی است و سپنتا مینون نماد خرد نیک مزدایی.

از آن جا که سپنتا مینو و انگره مینو دو قطب کاملا مخالفند ،در این حالت مجموعه ی سیاه نیک ، می شود همان اهورامزدا و تقابل اهورا و اهریمن و ثنویت ... اما این دید کاملا سطحی است ، چون مسلم آن است که سپنتا مینو و انگره مینو (حتی از جهت نام)کاملا متضادند و اگر سپنتا مینو وجود خارجی و مستقل نداشته باشد، اهریمن هم وجود خارجی ندارد. اما در این جا تفاوتی بین این دو مینو احساس می شود ، سپنتا پاره ای ذات اهورایی است اما شر (اهریمن)نمی تواند از منشاء خاصی بیرون آمده باشد ، حتی کسانی که به ثنوی بودن زرتشت عقیده دارند اهریمن را خدای شر گریند و نمی گویند خودش آفریده خدایی دیگر است . و مشخص است که شر ، منبعی ندارد جز خیر، شر وجود پایگاهی ندارد و آن نیروی کاهنده است که از گوهر های خیر فاصله گرفته است ، یعنی خداوند یکتا در درون انسان از جلوه های مختلف خویش نهاده است و آن نیروی کاهنده ی آدمی که بین روان انسان و گوهر اهورایی (امشاسپندان)دیوی قرار دارد که از فاصله گرفتن آم با آن امشاسپند مزدایی حاصل می شود، به عنوان مثال هر چه از منش پاک اهورایی (وهومن) فاصله بگیریم دیو بد منشی وجود ما تقویت خواهد شد .

در مقابل سپنتا مینو (والاترین صفت خدایی) هم اهریمن است و همه می دانیم با فاصله گرفتن از خرد نیک که از خداست ، به خرد بد خواهیم رسید . پس با این فرض ، خیر وجود دارد و مبنای کار ،نیکی است و از راه سپنتا مینو به خدا می رسیم و اگر کسی از این راه(راه راستی)فاصله بگیرد از راه اهریمن به پوچی و دوزخ رسد .

در قسمت های مختلفی از اوستا می خوانیم این اهورامزدادست که خیر و شر را پاداشت می دهد و همین نشان دهنده ی این است که اهریمن با خدایی دیگری برای شر نیست و اینها فقط راه بهشت و دوزخ اند.

در واقع خیر ماننذ گرماست و شر مثل سرما ، سرما معنا ندارد و هر چه از گرما بکاهیم ، به سرما نزدیک می شویم اما گرما هم بی وجود سرما معنا ندارد .

اما تصور شومی هم موجود است که به حالت قبلی شباهت زیادی دارد ، بنابر این تصور نیروهای خیر بمانند فرض قبلی تعریف می شوند اما شر تنها حالت کاهنده ی خیر نیست و اهورامزدای یگانه ، در مقابل گوهره های نیک که البته از خودش هستند ، در انسان گوهر شر قرار داده و انسان باید راه را برگزیند .

تنها تفاوت این حالت با حالت قبلی ، قائل شدن پایگاه خاص برای شر است که این تصور به تصورات اسلامی نزدیک است و تنها تفاوتی که احساس می شود ، اعتقاد مسلمین به وجود خارجی و مستقل شیطان است . حالت اول از جهت تعریف اهریمن به فرض مسلمین نزدیک است اما وجود مستقل سپنتا مینو چیزی ست که اسلام به آن اعتقادی ندارد و شیطان را در مقابل ذات خدایی آدم قرار می دهد. فرض دوم هم از لحاظ تعریف شر با شیطان اسلام سازگار نیست . اما بهرحال درمیان نیروی کاهنده به آن وسوسه ی نفس آدیم که دوری از احداث اشاره می کند. (الذی یوسوس فی صدور الناس- کسی که (ذاتی که) در نفس مردمان وسوسه ایجاد می کند)

اما یکی از زیباترین نکاتی که در اوستاست ، در این قسمت دیده می شود که پیامبر می گوید :«سپنتا مینو شاهراه رسیدن به مزداست» این جمله با هر سه فرض مصداق دارد، اگر امشاسپندان را مستقل بدانیم ، ستایش آنها و دوری از دیو های مختلف رییروبشان ، ما را به اهورامزدا نزدیک می کند. در دو فرض بعدی هم ، در واقع آن نیروی کاهنده ی اهریمنی انسان را از سپنتامینو(راه اهورایی)دور می کند و جمله« سپنتا و انگره مینو متضادند» معنای دقیقی می یابد، در حقیقت اهریمن در مقابل راه خدا قرار گرفته ، نه خود خدا و این یکی از زیباترین تمثیل ها می باشد که از هنرنمایی های زرتشت بزرگ است .

در هر حال حقانیت و رعایت اصول توحیدی در تعریف خیر و شر آشکار می شود و این جز توحیدی بودن دین زیبای مزدیسنی نیست.

بر روان پاک اشوزرتشت درود باد

پنجـــره ای رو به ایـــران

نسرین سیفی

ای اهورامزدا
به ما کمک کن تا چون زمین سودبخش و پربار باشیم
آبادی بسازیم و شادی بیافرینیم
ای اهورامزدا
به ما کمک کن تا
به همه پاکان و نیکوکاران در نیکوکاری
شریک و هم بهره بشویم

اوستا

دنیای امروز ، دنیای ارتباطات است . دنیای پیشرفته روزنامه ، مجله ، کتاب ، ماهواره ، تلفن واینترنت. ما در دهکده جهانی زندگی می کنیم [مرز ها شکسته و انسانها آنقدر بهم نزدیک شده اند که به راحتی می توان در خانه نشست وزندگی یک اسکیمو در قطب جنوب را تماشا کرد.

دنیایی که اگر در آن شنا کردن بلد نباشی ، غرق خواهی شد!

ایران امروز به دلیل تحولات درونی و دگرگونیهای بین‌المللی و به دلیل موقعیت استراتژیکی که دارد، برای به اثبات رساندن خود در جامعه جهانی تلاشی همه جانبه دارد.

من معتقدم همانطور که معرفت از خودشناسی آغاز می‌شود، هویت ملی ، از شناخت پیشینه فرهنگی و تاریخی شروع می شود. بحث بر سر این نیست که کشورهای غربی قصد دارند فرهنگشان را بر ما تحمیل کنند، موضوع این جاست که ما چقدر برای جذب این فرهنگ کرنش می کنیم . هر چیز خوبی خوب است . « بیاموزید علم را ولو در چین باشد.»

باید اذعان داشت امروزه فرهنگها رودر روی یکدیگر قرار گرفته اند . هرملتی خود مسوول حفظ و حراست از میراث فرهنگی خود است . ایرانی یعنی هویت ، تاریخ ، قشنگترین سرود بودن ، ایرانی یعنی ایران !و این یعنی تمام هستی ما.

پنجره ای رو به ایران سعی دارد ، در شناساندن هر چه بهتر ایران به ایرانیان ، قدمی هر چند کوچک بردارد!اینکه اروپاییان سعی دارند چنین وانمود کنند که کشورهای شرقی وارث میراث ارزشمندی نیستند ، دیروز وام گرفته از کرنش می کنیم . امروز وام گیرندگان از غرب ، امری است بس مضحک . شرق خود معرف خود است. کسی نمی تواند منکر این باشد که تا چندین سال قبل دانشگاههای غربی کتابهای ابوعلی سینا را تدریس می کردند و یا نام ریاضی دان بزرگی چون خوارزمی بر تارک « لگاریتم» ا نمی درخشد.

کسانی که خود سعی می کنند در ما حس حقارت نسبت به گذشته مان ایجاد کنند می دانند ایران یکی از غنی ترین گنجینه‌های تمدن دنیاست و این سندهای افتخار ملت ماست که هر ساله ما را از راههای گوناگون به موزه ها و مجموعه های شخصی خود برده و می برند و چه بسا از این گذشته که در این مسیر از بین رفته ونیست شده است و امروزه فقط عکس و نامی از آنها برجای مانده .

موزه های اروپا و آمریکا پر است از اشیایی که هویت ملی ما ایرانیان را شامل می شود. از ظروف سفالی گرفته تا وسایل زینتی و کتابها و مجسمه ها تا سنگهای محراب .

متاسفانه حفاریهایی که برای کشف آثار باستانی در ایران انجام گرفته است ، فجایعی بزرگ در امر باستان شناسی بوده اند. در کتاب سفرنامه و خاطرات مادام دیالافوآ،ص ۲۸۰ آمده است :«یورژ گاو سنگی بزرگی را که در روزهای اخیر پیدا شده است با تاسف تماشا کردم . حدود ۱۲ هزار کیلو وزن دارد. تکان دادن چنین توده عظیمی غیر ممکن است وزن بالاخره نتوانستم به خشم صعود سطح شوم . پکنی به دست گرفتم و به جان سر ستون سنگی افتادم و با عصبانیت ضربتی به او زدم . سر ستون در نتیجه ضربات پتک مثل میوه رسیده از هم شکافت . یک تکه سنگ بزرگ از آن پرید و از جلوی پای ما رد شد. اگر با چالاکی خود را کنار نمی کشیدیم پایمان را خرد می کرد.

شخصی که چنین بی احترامی به آثار ملی ایران کرده است ، شوالیه لژیون دونور و برنده جایزه آزادی فرانسه می باشد که بیشترین آثار ایرانی را به فرانسه حمل کرده است. و یا در عوامیس الجواهر صفحه ۷۴ آمده است : «دیگر آنکه آورده اند که چون عرب به عجم ظفر یافت انائی مثل قدح هم از اصطخه فرو آوردند ، پیش امیر المومنین عمر نهادند که ده من آب در وی می گنجد او فرمود تا بشکنند و هر یک نگینی از آن برداشتند .»

اروپاییانی که علاقمند به جمع آوری آثار هنری و فرهنگی ایران هستند ، در کتاب های درسی فرزندانشان ایران را کشوری ستمگر و بربر می دانند که در جنگهای ماراتن و سالامین چراغ تمدن اروپا را خاموش کرده است . مدارکی که اروپاییان برای نوشتن تاریخ به آن استناد می کنند، نوشته های مورخانی چون هیرودت ، گزنفون و لوسین می باشد، که نوشته هایشان با هم اختلافات بسیار دارد. هردوت خود به ایران سفر نکرده است، اما بسیاری از متصرفات ایران را از نزدیک دیده و نوشته های گزنفون را در مورد ایران نکذیب می کند. مورخ دیگر یونانی لوسین است که نوشته های هردوت و گزنفون را در مورد ایران دروغ شمرده است .

اختلاف نوشته های یونانی ، با مدارک تاریخی و نوشته های کهن ایران بسیار زیاد و از روی اغراض سیاسی بوده است ، که دنباله آن در نوشته بزرگانی چون ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن است که به طور کلی به یونان و روم اختصاص داده و فقط چند سطری در باره ایران ، که چشم وچراغ آسیا بوده ، نوشته است. این شیوه نگارش تاریخ که تمام آن مربوط به تمدن یونان و روم است ، بیشتر در زمان بیزانس و خلافت امویان رشد پیدا کرده است ، آن هم به علت بوجود آمدن نهضت ضد ایران در بیزانس و دستگاه خلافت که حتی تاریخ را دگرگون نشان داده‌اند و با تبلیغات بسیار ، علوم و تمدن ایرانی را به یونانیان نسبت داده اند.

مورخان یونانی پارسیان را بیگانگان و یا بربر آفتاب پرست ، خوانده اند. هلاتیک مورخ و نویسنده یونانی منشاء پارسیان و مادها را با نام قهرمانان اساطیر یونانی چون پرسه و مده مربوط می سازد کتزیاس نام کتاب خود را پرسیکا می گذارد. آنها بعضی از خدایان و پهلوانان یونانی را با اسامی ستارگان یا ایزدان ایرانی هم ریشه می دانند.

زئوس با زاوس (ستاره مشتری،ایرانی هم ریشه است. هرمس هم ریشه با هرمز و ماسیست هم ریشه با ماسیت که در پهلوی به معنی بزرگترین است.

ولتر عقیده داردچون یونانیان و تازیان دشمنان ایرانی بوده اند، نباید تاریخ ایران را از زبان آنها شنید .

فرهنگ ایرانی ، فرهنگی ایستا نیست . این ما بودیم که دروازه های ترقی را به روی جهانیان گشودیم . جمشید اولین کسی بود که آتش را کشف کرد و آتش زندگی ساز شد. زرتشت همه را به پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک دعوت کرد و آرش از ما بود ، روزی که به بالای البرز می رفت .

و باید در نظر داشت ،فرهنگ ایرانی از دیرباز تا کنون بزرگانی همچون فیثاغورث و سقراط و افلاطون را تحت تاثیر خود قرار داده است . فرهنگی که«گوته»را عاشق حافظ ، پدرو را علاقمند به سعدی «هاید دیورون» و «نیچه»را شیفته زرتشت ، «براون»را دوستدار ادبیات ایران، «ولف»را واله فردوسی،«پوپ»را علاقمند به معماری و هنر ایران و خلاصه عموم ایران پژوهان را ستایشگر هنر ذاتی و فرهنگ ملت ایران کرده است .

و امروز نوبت ماست ،که ایران را بشناسیم و آن را بشناسانیم . برای ما ایران یعنی هویت ، تاریخ ، قشنگترین سرود بودن ، ایران یعنی ایرانی و این یعنی تمام هستی ما !

ماخذ:
تخت جمشید از نگاهی دیگر ، مهندس حبیب الله پور عبدالله
۱- « الگاریتم» همان الخوارزمی است به زبان لاتین

دبیر سرویس فرزانه مهری
همکاران: فرزاد باستانی اله آبادی ، مهرداد پارسایی ، خسرو پرخیده، سیما مهرآذر ، گلناز هور، یاننا تمیرانیان

انسان شناسی

باستانی

اینبار تصمیم گرفتیم که باشما در خصوص انسان شناسی صحبت کنیم که شما می توانید با پاسخ دادن به تستهای زیر کمی هم خود را اطرافیانتان را بشناسید . باور کنید بسیاری از ما خودمان را آنطور که باید و شاید نمی شناسیم و همین نداشتن شناخت کافی نسبت به خودمان موجب بسیاری از مشکلات دیگر در رفتارهای اجتماعی و تصمیمات زندگیمان می شود. درهر کدام از تستهایی که در زیر طراحی شده اند، هدفی در نظر گرفته شده که با بررسی پاسخهای خودتان که کلید آنها را در پایان تستها بیان می کنیم ، متوجه آن هدف خواهید شد و خواهید توانست پایه های شخصیتی خود را محکم تر نمایید. تنها مطلبی که در اینجا حائز اهمیت است این است که در دادن پاسخ تستهای زیر دقت و تمرکز کافی را به خرج دهید وواقعا آنچه را که در دلتان است ، بیان کنید.

تست ۱ - تست چهار عنصری

خیلی سریع و بدون اینکه فکر کنید پس از مشاهده هر یک از چهار کلمه زیر اولین چیزی که به ذهنتان می رسد را روبروی آنها بنویسید . مهم نیست که یک کلمه باشد ویا یک جمله فقط بدون فکر و آنی باشند

تست ۲ - تست آدمک :

با سه شکل مثلث و چهار ضلعی (مربع یامستطیل)و دایره یک آدمک بکشید که حتما از ده عضو برخوردار باشد. فرقی نمی کند که بعضی از اعضای آن را چگونه می کشید ، مثلا برای سرش از مربع استفاده می کنید یا مثلث یا دایره ،لیکن حتما باید این آدمک ده جزء مشخص داشته باشد .

تست ۳ - تست عشق :

۱- شما قرار است به منزل معشوقتان بروید وقرار است برای وی یک دسته شاخه گل رز بخرید ، ولی فقط می توانید گل سرخ یا سفید بخرید شما چند گل سفید وچند گل سرخ می خرید ؟

۲- برای رفتن به نزد وی می توانید یک تاکسی بگیرید وبه نزد وی بروید و یاپایتکه قدم زنان و از یک راه سر سبز و خوش آب و هوا بروید کدام را انتخاب می کنید؟

۳- وقتی به نزدیک منزل او می رسید کسی را می بینید که او را می شناید و می تواند از وی به شما خبر دهد آیا از او سوال می کنید یا ترجیح می دهید خود به دیدار وی بروید ؟

۴- وقتی وارد اتاق می شوید متوجه می شوید وی حضور ندارد . مگسها را روی تختش می گذارید یا در یک گلدان روی میزش قرار می دهید ؟

۵- هنگام برگشتن کدام راه را انتخاب می کنید ؟ تاکسی یا راه سرسبز ؟

و اما کلید تستهای بالا. در خصوص تست چهار عضوی بایستی گفت که ، دیوار در اصول روانشناسی سنبل مشکلات و موانع در زندگی فردی هر انسانی است که به دلیل استقامت و استحکامی که دیوار دارد معمولا افراد خود را در برابر آن ضعیف وناتوان می بینند. اگر پاسخ داده اید که دیوار بلند است ، شما مشکلات را در زندگی خود بزرگتر از آنچه که هستند می بینند وامید چندانی به حل آنها ندارید. اگر کوتاه دیده اید برعکس .اما اگر پاسخ داده اید که به دیوار تکیه می دهم و یا از آن عبور می کنم ، نشان از اراده قوی شما دارد که نشان دهنده این است که با مشکلات زندگی خود کنار آمده اید و امید بسیاری برای از میان برداشتن آنها دارید . اما آسمان ، دیدگاه شما را نسبت به آینده نشان می دهد ، به گونه ای که اگر آسمان را آفتابی و یا آبی و با عظمت می بینید ، آینده ای روشن برای خود تصور می کنیدو مثبت اندیش هستید ، اما از طرفی اگر آنرا تاریک و تیره و ابری ببینید ، آینده نگری چندان مناسبی ندارید و بیشتر وضع کنونی زندگی خود را حائز اهمیت می دانید ، امید به آینده ندارید . قهوه سنبل غریزه ی انسان است ، نشان از آن دارد که اگر شما قهوه زیاد مصرف می کنید و علاقمندی زیادی به آن دارید ، نیروهای غریزی شما قوی هستند در تصمیمات مهم زندگی شما نقش اساسی ایفا می کنند . نردبان نشان از جاه طلبی و ترقی و صعود شما دارد. اگر پاسخ داده اید که نردبان بلند و ایستاده است ، شما برای رسیدن به هدف خود حاضرید دست به هر کاری بزنید و اگر آنرا تکیه داده شده به دیوار دیده اید، شما فرد موفقی هستید و بسیار معقول و منطقی چرا که مشکلات را هم در رسیدن به اهدافتان می بینید .

در خصوص تست آدمک ، اگر حداقل ۳ جزء از ۱۰ جزء آدمک را با چهار ضلعی کشیده اید ، آینده نگری شما را نشان می دهد که اگر پاسخ این تست با تست قبلی ، کلمه آسمان یکی نباشد ، بیان می کند که شما زیاد اهل تعادل نیستید . اگر از دایره استفاده شده باشد ، انرژی غریزی زیاد شما را نشان می دهد که بایستی متناسب با پاسخ قهوه ی شما باشد و مثلث هم سیاستمداری شما را در زندگی نشان می دهد که هر چقدر از مثلث بیشتری استفاده کرده باشید ، منطقی بودن شما را در زندگی بیان می کند.

اما تست عشق ، اگر تعداد گلهای سرخ انتخابی شما بیشتر باشد ، علامت عشق و مهربانی شما است که صرفا احساسات شما را نسبت به معشوقتان بیان می کند،اما گل سفید احساسات توام با فکر و منطق است که فرد عواطف و احساسات خود را در حد متعادل بروز می دهد. اگر با تاکسی به دیدار وی می رود ، نشان از دلباختگی زیاد وعلاقمندی شما است. اگر فردی که او را می شناسد سوالی در خصوص وی بپرسید ، شما به مشورت اهمیت زیادی می دهید و می خواهید بدانید که وی چگونه آدمی است تا با او به گونه ای رفتار کنید که موجب آزرده خاطری او نشود . اگر گلها را روی تختش بگذارید ، احساسات زیاد شما را نشان می دهد اگر در گلدان روی میزش بگذارید ، احساسات شما را در قالب متعادل و کنترل شده ای نشان می دهد و در پایان اگر تاثیر زیادی از وی گرفته باشید و دلباختگیتان افزایش پیدا کرده باشد ، نمی خواهید که از او دور شوید و یا دیرتر دور شوید تا تاثیر گذاری او از بین نرود.

امیدواریم که توانسته باشیم شما را در برقراری تعامل اجتماعی وخود شناسی و باور به خود کمک کرده باشیم . باآرزوی موفقیت برای شما

مژده به مشترکین امرداد :

مشترکین امرداد می توانند با تخفیف ویژه با هماهنگی دفتر امرداد ،ماهنامه نقش آفرینان را مشترک شوند و از مزایای این ماهنامه بر خوردار شوند.

جهت هماهنگی با دفتر امرداد تماس بگیرید.

قضاوت

نویسنده : فرزانه مهری

طرح از بهمرداد پارسایی

گاهی وقت ها به خود می گم: کاش هیچوقت عاشق نشده بودم . کاش هیچوقت اون روز لعنتی دلم هوای بیرون رفتن نکرده بود کاش وقتی صدام می کرد برنمی گشتم ، کاش چشام تو چشاش نمی افتاد، کاش ... کاش ...

دیگه از بس این روز واسه خودم کاش ، کاش کردم حالم از هر چی کاشه به هم می خوره .

این کاشا از روزی تو ذهن من پیدا شد که اونو تو پارک کنار یه دختر دیگه دیدم ، یه هو تمام قصر آرزوهام فرو ریخت از اون روز دیگه حاضر نیستم ریخت نحسشو ببینم ، نمی خوام صداشو بشنوم ، وقتی صدای آلو گفتنش و از پشت تلفن که التماس می کنه گوشی رو نذارمو به حرفاش گوش بدم می‌شنوم تنم می لرزه . حاضر بودم تمام دنیا رو سرم خراب بشه ولی اون اون کاروو با من نمی کرد. ماجرا از یه روز پاییزی غم انگیز شروع شد .اون روز دلم بد جور گرفته بود تو خونه تنها کنار شومینه نشسته بودم . دیگه از بس با عروسکام حرف زده بودمو براشون آواز خونده بودم خسته شده بودم . مامان رفته بود مهمونی دوستش ، خیلی اصرار کرده بود که من برم ولی طبق معمول نمی دونم واسه چی لجبازی کردمو نرفتم .هر چی پیچاره اصرار می‌کرد و می گفت خوش می گذره من رو حرف خودم واستاده بودم . ولی کاش رفته بودم . بد جور پشیمون شدم از این که نرفتم . همیشه وقتی خلاف اون چیزی که مامانم می خواد عمل می کنم جز پشیمونی عایدم نمی شه . بابا هم که مطمئن بودم ۱۰ به بعد می یاد نمی دونم چی شد هوای پارک دلم بزد تو سرم زد . بی اختیار بلند شدم و آماده شدم برای رفتن . مثل همیشه جیمی رو تو کیفم گذاشتم تا تنها نباشم . جیمی مونس تنهاییام بود . خیلی دلم می خواست واقعی بود و حرفامو می شنید و حد اقل با پارس کردنش دلم مطمئن می شد که به حرفام گوش داده حتی اگه چیزی ازش نفهمیده باشه . از اون بچگی نتونستم خودمو با مامان و بابا نزدیک کنم ، نمی دونم شاید هیچوقت سعی نکردمو نخواستم که بهشون نزدیک بشم . بیشتر حرفامو به خواهر بزرگم می گفتم اونم که الان اونور آب کنار شوهر و بچه اش داره زندگی می کنه و بعد اون عروسکا به اون نگاه کردنشون همدم من شدند.

هوا سوز داشت ولی سوزش آنقدر قوی نبود که مانع قدم زدن من بشه خورشید داشت غروب می کرد آسمون آبی قرمز رنگ شده بود صدای خش خش برگ ها که از زیر پاهام رد می شد چنان منو تو حال خودم فرو برده بود که اصلا حواسم به محیط اطرافم نبود . برای چند لحظه احساس کردم صدایی غیر از صدای خش خش برگ ها به گوشم می رسه . خانوم ،خانوم با شمام . پسری داشت منو صدا می کرد . همین جور که داشتم سر تا پاهاشو نگاه می کردم برای چند لحظه چشام تو چشاش افتاد . لبخندی زد و گفت : ببخشید خانوم : اتفاقی افتاده ، یااخم گفتم چه طور مگه : گفت :یه مدتی دارم نگاهتون می کنم الان دوره ششمتونه که دارین این حوضو دور می زنین گفتم : شاید اتفاقی افتاده . برای چند لحظه جاخوردم و گفتم : جدی می گین این دور شیشممه ؟ و خندید و گفت نه ، اگه جلوتونو نگرفته بودم این دور هفتم تون بود. حالا اگه مشکلی پیش آمده کاری از دست من بر می آمد:

خنده‌ام گرفته بود ، گفتم : نه ممنون . گفت خیلی خوب پس با اجازه : داشت می رفت که گفتم ، ببخشید آقا، حاست خدمتتون هست . یه ساعت ۳۰/۸ گفتم ۳۰/۸ گفت : آره ، دقیقا ۳۰/۸ . هوا تاریک شده بود. ترسیدم . هیچکس تو پارک نبود غیر از من و اون با چند تا باغبون . تا حالا پیش نیومده بود که تا این وقت شب تو پارک باشم .بی اختیار دنبال پسر راه افتادم . به نظرم پسر بدی نمی یومد. حد اقل اگه تو پارک برام مشکلی پیش می یومد می تونستم روش حساب باز کنم. کافی بود فقط با اون تا خارج از پارک برم . دیگه بقیه اش برام مشکل نبود. تو همین فکر ها بودم که متوجه شدم دارم دوش تا دوش اون راه می رم . یه نگاهی به من انداخت و گفت : مطمئنین حالتون خوبه .واقعا نمی دونستم چی باید بگم چون هیچ دختر عاقلی ، همچین کارهایی رو نمی کنه . گفتم :دقیق نمی دونم . خندید . گفت : اسم آرش.یه نگاهی بهش انداختم و گفتم خوب منظور ، گفت : مگه ... نذاشتم حرفشو تموم کنه ، گفتم نخیر آقا پسر ، من فقط چون شب شده بودو می ترسیدم ، فکر کردم می تونم تا بیرون پارک با شما بیام ، ولی خوب ببخشید مثل این که اشتباه فکر می کردم . وحالا با اجازه تون و سرعتمو تند کردم و جلوتر از این حرکت کردم. صدام کرد و گفت ، ببخشید خانوم محترم من منظورم اون چیزی نبود که شما فکر کردین . برگشتم نگاهش کردم گفت ، خوب منظورم این بود که این تیکه راه که با همیم حد اقل اسم همو بدونیم .نگاش کردم : گفت خوب مغذرت می خوام . آدم بعضی وقت ها اشتباه میکنه. حالا بفرمایید ، شما رو تا دم در پارک هم راهی می کنم.

تو راه ساکت و آروم کنار هم راه می رفتیم و بینمون یه قدم فاصله بود و حواسم بود که بهش نزدیکتر نشم به در اصلی پارک که رسیدیم ایستاد وگفت : خوب بیشتر ازکه این نباید باهاتون بیام. نگاهش کردم .سرش پایین بود و اصلا به من نگاه نمی کرد برای چند لحظه دلم براش سوخت . شاید بد باهاش حرف زده بودم.

گفتم : نه ممنون ، تا این جا هم لطف کردین. گفت : خیلی خوب پس وایمیستم تا ماشین بگیرین بعد می رم . کنار خیابون ایستاده بودم . انگار هیچکدوم از راننده ها منو نمی دیدن . خیابون از بس شلوغ بود براشون صرف نمی کرد که منو به مسیرم برسونن . یه لحظه احساس کردم کسی پشت سرمه . برگشتم دیدم . سرش پایین بود و گفت فکر نکنم تا چند ساعت دیگه هم ماشین گیرتون بیاد .مسیر خیلی شلوغه . اگه ناراحت نمی شین و فکر بد نمی کنین می خواین من وسیله دارم . برسونمتون . وبعد راه افتاد . نمی خواستم برم.ولی دیر شده بود وهیچ چاره ای نبود . دنبالش راه افتاد.با این که عقب نشسته بودم ولی نمی دونستم که اصلا کار درستی کردم که سوار شدم یا نه ؟ تو همین فکر ها بودم که گفت : خوب حالا من کجا باید برم ...

تو راه هیچ حرفی نمی زد و ساکت بود و تنها موزیک ملایمی که گذاشته بود سکوت ماشینو می شکست .احساس کردم ازدست من خیلی ناراحت شده و گفتم من نگارم . از آینه نگاهی به عقب انداخت و نوارو خاموش کرد و گفت : ببخشید متوجه نشدم . چیزی گفتین.نگاهش کردمو گفتم من نگارم . یوز خندی زد و گفت : خوشبختم نگار خانوم .گفتم به چی داشتین اونوقت تا حالا فکر می کردین ، گفت به این که شما پیاده شین و استمونو به من نگین ، و گفتم واقعا گفت چیه مسخره به نظر میاد گفتم نه .اصلا

دیگه رسیده بودیم .گفتم ممنون ببخشید مزاحمتون شدم. خندید و گفت : مراحمید . داشتم خداحافظی می کردم که گفت نگار نه نگار خانوم ... می تونم بازم شما رو ببینم . و گفتم من دیرم شده باید برم شرمنده . خندید و گفت پس فردا ساعت ۵ دور همون حوض براش دست نکون دادم و رفتم . حال عجیبی داشتم. هیچوقت اینجوری نبودم . هوا سرد بود ولی من گرمم شده بود. تمام تنم عرق کرده بود . بابا هنوز نرسیده بود خونه . سریع لباسامو عوض کردمو آبی به دست و صورتم زدم . اصلا حال خودمو نمی فهمیدم . رفتم اتاقم . یه لحظه یاد جیمی افتادم . امروز اصلا با او حرف نزده بودم . از کیفم درش آوردم . چشاش جوری نگام می کرد انگار ناراحت شده بود. گفتم : چیه ببخشید ، پیش آمد دیگه . حالا جیمی ، چه طور بود ، دید پیش خوشکل بودند، خیلی هم با ادب ، ازش خوشم آمد . ولی جیمی من فردا برم یا نه ؟ جوابمو بده ، من نمی دونم باید چی کار کنم ،دلم می گه برم ولی عقلم می گه نه صبر کن ، جیمی من به حرف کدومشون گوش بدم ،کاش می تونستی حرف بزنی ، یا اون چشات بگو برم یا نه.

نگار ... نگار بابا خونه ای . بله بابا. اینجام. جیمی بابا آمد چیزی تو رو خدا بهش نگی ، خوب ، اصلا به رو خودت نیار . اینجایی دخترم . چرا انقدر عرق کردی ، نه بابا به صورتم آب زدم . دخترم چیزی هست برای شام . بخوریم . الان مام پایین شما لباستونو عوض کنین شام آماده است . باشه دخترم .

فردای آن روز ، هوا خوب بود . انگار همه چیز به رنگ و بوی دیگه ای گرفته بودن، هنوز نمی دونستم که باید برم یا نه . هر جا رو نگاه می کردم تصویر اون بود .نمی دونم . حال عجیبی داشتم . تمام طول روز با جیمی حرف می زدم. نمی دونم آخر سر جیمی یا به قولی خودم تونستم خودمو متقاعد کنم که بعد از ظهر برم. سر ساعت اونجا رسیدم. اونم اونجا بود داشت کنار حوض با آب حوض بازی می کرد. رفتم کنارشو سلام کردم. تا منو دید خندید و گفت : سلام نگار . گفتم شاید نیای . گفتم : واسه همین داشتی خودتو با آب مشغول می کردی خندید .گفت: خوبی ، نمی خوای به دور حوض بزنی . خندم گرفت وگفتم که چی ، منظورت چیه ؟ گفت هیچی . اون روز نفهمیدم زمان چه جوری گذشت طوری که وقتی به آسمون نگاه کردم تنها روشنایی که بود ستاره های چشمک زن بودن . اون شبم اون منو رسوند واین بار بعد از خداحافظی تو دستای من تکه کاغذی بود که شماره خانه وهمراهش روش نوشته بود. دیگه از این به بعد به جای این که با جیمی حرف بزنم . آرش مونس و همدمم شده بود. به حقم که خوب همدمی بود. سنش از من دوسال بزرگتر بود، سرد و گرم چشیده روزگار . پدرشو تو یه حادثه رانندگی از دست داده بود . تک فرزند خانواده بود .بایه مادر مهربون . مثل یه برادر واهمانیم می کرد و نمی ذاشت هیچوقت فکرهای احمقانه بکنم . دیگه یه جور بهش عادت کرده بودم . طوری که اگه یه روز صداشو نمی‌شنیدم شب خوابم نمی برد. همه چیزم آرش شده بود. آرش همیشه بهم می گفت درس بخونم و منم به خاطر اون درس می خوندم .همه کارها رو فقط به خاطر آرش انجام می دادم .

دیگه باورم شده بود که آرش برای همیشه مال من می مونه وهیچوقت تنهام نمی ذاره . حتی فکر این که آرش روزی منو می زاره می ره و من بازم تنها می شم هیچوقت نذاشتم از ذهنم عبور کنه .اما وقتی آن روز بعد از کلاس داشتم بر می گشتم مثل همیشه از تو پارک رد شدم تا شاید آرشو ببینم .اول که نگاه کردم گفتم شاید دارم اشتباه می کنم ولی وقتی رفتم جلو و صداش کردم آرش برگشت و به نگاهی به من کرد و لبخند زد . از رو نیمکت بلند شد که به طرفم بیاد . نمی دونم چه طور به خودش اجازه می داد که به من نزدیک بشه . دیدن اون لبخند آنقدر برام غیر منتظره بود که بی اختیار شروع به دویدن کردم والان حدود چند هفته از اون ماجرا می گذره و من هر دفعه آرش می خواد به جوری با من رابطه برقرار کنه ، نمی ذارم .

نگار ، مامان امروز بعد از ظهر مهمون داریم خانه باش ها؟ اه ، بازم مهمون به اصرار مامان تو خونه موندم . نمی دونم حس عجیبی داشتم . حالم مثل روزایی بود که با آرش قرار داشتم و می خواستم ببینمش .نزدیک غروب زنگ خونه به صدا در آمد.

من تو اتاق بودم ودلم نمی خواست برم پایین ولی می دونستم که آخرش مامان صدام می کنه و مجبورم برم پایین . صدای یه خانوم با آقا بیشتر نمی یومد . نمی دونم چرا صدای مرده واسم آنقدر آشنا بود . این بار بر عکس دفعه‌های پیش دلم می خواست مامان سریعتر صدا کنه برم پایین . تا ببینم مهمونای مامان کیا هستند . ولی نه انگار قرار نیست مامان منو صدا کنه .دیگه طاقت نداشتم.

خودم آروم آروم از اتاق آمده بیرون و خودمو به سالن پذیرایی رسوندم . باورم نمی‌شه . دارم خواب می بینم . اما نه اون آرش بود که کنار بابام نشسته بود و داشتن با هم حرف می زدند. همین طور که به اون زل زده بودم مامان که متوجه من نشده بود گفت نگار جون آمدی دخترم . بیا بشین . تازه مهمون ها متوجه من شده بودن . مادر آرش بلند شد و به طرفم آمد . گفت: پس عروس گل من شما هستین . اون روز تو پارک که قسمت نبود با هم آشنا شیم. ماشالله می بینم سلیقه پسرم بد نیست . تازه متوجه شدم که آن روز تو پارک کنار آرش کسی نبوده جز مادرش و من چه زود قضاوت کردم .روم نمی شه تو چشای آرش نگاه کنم.

آرش آمد جلو و سلام کرد ودسته گلی رو تو دستم گذاشت . سرمو بالا آوردمو تو چشاش نگاه کردم همون چشای همیشگی بود. مثل اینکه منو بخشیده بود. منم بعد از اینکه بله رو به آرش دادم قول دادم که دیگه زود قضاوت نکنم و بهش حق حرف زدن و توضیح دادن بدم .

طالع بینی امروزی:

سیما مهر آذر

مشخصات متولدین امرداد

امرداد : جوان طبیعت
سمبل : شیر
شعار متولدین امرداد ماه : من اراده می کنم
سیاره متولدین امرداد ماه : خورشید
عنصر وجود : آتش
شخصیت : ثابت
فلز وجود : طلا
سنگ خوش یمن : یاقوت زرد
رنگ محبوب : رنگهای غروب خورشید
مرد متولد امرداد ماه :

رماتیتک ترین فرد جهان و احساسش رابه راحتی بیان می کند . ولی فراموش نکنید که او حاکم است در حکومت شما را نمی پذیرد . ظاهر او آتشی از غرور و اصالت و تکبر را پنهان کرده . احساس مالکیت این مرد بسیار قوی است به طوریکه روح و جسم خود را باید ، به طور کامل در اختیارش بگذارید حس حسادت او هم مانند مالکیتش است از هر رقیبی متنفر است . او مردی فعال و پر انرژی و اجتماعی و مردم دوست است این رو تشنه محبت و تحسین است . آنها ورزش را دوست دارند البته اگر تنبلی به آنها اجازه دهد. آنها پدران بسیار خوبی هستند. به شرط اینکه فرزندانشان کلمه ی بله قربان را فرا بگیرند در درون آنها یک ترس دائمی وجود دارد و آن هم ترس از شکست و مسخره شدن است ودر آخر این مردان اغلب در انتخاب همسرشان اشتباه می کنند وآن هم به دلیل غرور و حس تملکشان است .

زن متولد امرداد :

او مردم را دوست دارد مردم هم او را دوست دارند. او واقعا مشکل گشاست باید به او احترام بگذارید واحترام وامر ونهی را بپذیرید .

طبیعت به او ذکاوت ، متانت ، انرژی و حلاوت چند نفر را یکجا اعطا کرده است . او ایثار و فداکاری اش داوطلبانه است و کافیست او را جدی نگیرید و بیهوده وقتش را تلف کنید و آنوقت متوجه خواهید شد که با دم نمی نمی توان بازی کرد. سعی کنید تا می توانید به ظاهر خود برسید. او هدیه گرفتن را بسیار دوست دارد. او هرکاری که انجام می دهد از روی کمال اراده ، تصمیم ، وصمیمیت است در ضمن ایشان فقط زمانی خوشنود می شوند که زندگی لوکس و چشمگیری داشته باشند.او مادری فوق العاده است با این نقص که همیشه حق به جانب فرزندانش است و هیچ ایرادی در ایشان نمی بینند امان از روزی که آن را ببیند .

مشاغل مناسب :

تدریس وکارهای نمایشی - امور خیریه - مشاور اقتصادی

مشاهیر :

نیل آرمسترانگ - آلفرد هیچکاک- امیلی برونته - الکساندر دوما- برنارد شاو- سوپرمن - ناپلئون بناپارت - سیسیل .ب.دومیل- موسولینی - رابرت ردفورد

حرف های تکراری

سیما مهر آذر

نمی دونم چی شد امروز ظهر به این فکر افتادم که چرا امروزه تو هر برنامه تلویزیونی و هر روزنامه و هر گزارشی خبر از معضلات جامعه اصلاحات و انتقادات شده معضل ازدواج ،بی کاری ، بچه های خیابانی ، کنکور ، اقتصاد نیمه ورشکسته کشور، انتقاد از فلان مدیر و فلان وزیر و فلان فدراسیون ورزشی و همه و همش شعار ، و قدم های کوتاه کوتاه در زمان های طولانی و خلاصه اینکه می بینم دیگه مردم و مخصوصا جوانها نه تنها حوصله ی فکر کردن برای مسائل را ندارند بلکه هر جا هم در مورد این مسائل صحبتی بشه خودشان را به آن راه می زنند و به یک بهانه ای آن محل را ترک می کنند و به قول خودمانی بی خیالی طی کردن خیلی بهتر از ملال آینده ای را خوردن که معلوم نیست کی مرده و کی زنده و کی پشت زینه و کی زین پشتشه از موعظه و پند و نصیحت های فیلسوفانه هم که دیگه نگو و نپرس ، جدیدا روی بلیط های اتوبوس هم از این شعار ها و پند و نصیحت ها می نویسند ولی آنقدر توی جامعه ی ما ریاکاری و دغل بازی وجود داره و مردمم همه روزه همین که پاشونو از خونه بیرون می گذارند هزار جورشو می بینند که دیگه این سخنان گوهر بار هم خریداری ندارند مگر برای کسایی که از این راه زندگی شونو می گذرونن خلاصه اینکه تمام هم و غم جوانها شده تیپ و لباس و موبایل وماشین و یک بابا ننه ی پولدار و اگر خیلی معرفت داشتن یک شغل پر در آمد و یک درصدی هم به فکر تحصیل و دانشگاه که آن هم به دو دلیل است . یک ، به صرف گرفتن مدرک و رسیدن به یکسری آزادی ها و دوم تحصیل و فکر های اصلاح طلبانه و خدمت به جامعه واز این جور چیزها و حال بعد از فارغ التحصیلی آن ایده آلیست هایی که می خواستند به کشور خدمت کنند وقتی با انواع و اقسام تبعیض ها پشت هم اندازی ها کمبود بودجه ها رو به رو می شوند دو حالت داره یا اینکه ساکت می شوند به کار معمولی روزانه خود ادامه می دهند و به فکر پیشرفت و ترقی خودشان و مملکت و جامعه نمی افتن و گهگاه در بیرون از محل کار شعار های اصلاح طلبانه ی خود را بیان می کنند و یا اینکه جونشان به لبشان می رسد و به هر وسیله ای که شده از طریق اتریش و ازدواج و یا مغزشان پذیرش های مختلف از دانشگاه ها و مراکز علمی و اقتصادی معتبر دنیا می گیرن و خاک پاک وطن را بدرود گفته و آن را ارزانی کسانی می دارند که دلسوزانه درحال انتقاد و بررسی معضلات کشور و جامعه هستند . حال بماند که آنجا چه می شوند و چگونه به اصلاح نژاد مغزی کشورهای دیگر کمک می کنند.

در همین اوصاف به خودم امیدواری دادم که ای جوان امروزی که هنوز در اول راهی خداوند در دل همه ی انسان ها امید را قرار داده و شاید یک روز فرجی شد و دلسوزانه که در حال بررسی و کشف معضلات و مشکلات جامعه هستند راه حلی پیدا کردند و بعد از پیدا کردن راه حل ، سال ها در پی یافتن بودجه باشند و بعد چون آن طرح ها مربوط به سنوات گذشته است دوباره طرحی ریخته و این مشکلات را حل کنند و

یسنا کامپیوتر

نشانی : ولیعصر- بالاتر از چهار راه طالقانی
مرکز کامپیوتر ایران- ورودی دوم
پلاک ۸۴۰

تلفن: ۱۷ - ۸۸۰۵۱۲۸
۰۹۱۲۱۳۴۲۹۴۷

جاده تصادف

خسرو پرخیده

طرح بهمرداد پارسایی

رفتم پیشش . اون قدری که می گفتن سرش شلوغ نبود . راحت تر از اونی بودم که فکر می‌کردم استرس و نگرانی که قبل از ملاقات داشتم با دیدن چهره مهربان و آرامش از بین رفت .کلمات و جمله های زیادی پشت سر هم ردیف کرده بودم که امثل مسلسل بیرون بریزم وفرصت حرف زدن به او را ندهم . می ترسیدم که او حرف بزنه و از کارهای اشتباه من بگه . ولی به حدی مهربان بود که از فکر خود خجالت کشیدم. باگرمی دستم را فشرد. باعظمت و بزرگواری که داشت احساس پستی و کوچکی عجیبی به من دست داد. گفت : فرزندم هر سوالی که از من داری بپرس. تمام سوالات ، خواهش هاوآرزوهایم بهیک باره از ذهنم پاک شد. با دیدنش به حدی به آرامش رسیده بودم که خود را بی نیاز ترین انسان دنیا می دیدم . گفتم : چیزی نمی خواهم ،احتیاجی ندارم . ناگهان فکری به ذهنم رسید . خواهشی ازش داشتم. گفتم فقط یک خواهش دارم. گفت : می شنوم . گفتم : باز هم شما را ببینم . گفت : من همیشه در کنار تو هستم ودر قلب توجای دارم . تو هروقت که به من احتیاج داشتی مرا در پشت سر خود خواهی دید .کم کم سوالاتم در ذهنم جان گرفت و رشد کرد. گفتم : راهی پیش پایم بگذار تا سعادتمند باشم . گفت : همه انسانها ، راههای درست وخوب را می‌دانند ولی قدم گذاشتن در این راهها را بلد نیستند .

گفتم :چگونه می‌توان یاد گرفت ؟ گفت : با قدم برداشتن . با ساکن ایستادن همیشه که امثل اتفاقی نمی افتد . هر وقت اراده کنی می توانی در بهترین راههای سعادت قدم برداری . به شرطی که با دلی با اراده ای فولادین پا در این سفر بگذاری . آن وقت مرا نیز هم سفر خود خواهی دید.

با شادی فراوان از اطلاعاتی که به دست آوردم از او خداحافظی کردم و به راه افتادم . البته نه راه خانه بلکه راهی جدید که تا به حال نپیموده بودم وقتی به جاده ی اصلی سعادت رسیدم بعد از چند قدم اول دستی را بر شانه خود احساس کردم . کسی در گوشم گفت : من آمدم

فرم اشتراک امرداد

هزینه اشتراک داخلی (یکساله)

پست عادی : ۳۶۵۰۰ ریال

هزینه اشتراک خارجی (یکساله)

پست عادی ۱۲۹۰۰۰ ریال

۱. ارسال نشریه برای درخواست کنندگان به پیش از بانزدهم هر ماه به بخش مشترکین برسد از اول ماه بعد آغاز می شود .

۲ پس از واریز وجه اشتراک به حساب بانکی ،بلفن های ۸۸۲۴۸۰۶ و ۸۸۲۵۲۱۲ و ۸۳۲۵۳۳۰ شماره حواله خود را اطلاع دهید تا بلافاصله در لیست مشترکین امرداد قرار بگیرید.

۳. آدرس به صورت کامل و خوانا نوشته شود .قید شماره تلفن و کد پستی ده رقمی در بهتر رسیدن نشریه بسیار اهمیت دارد .

نام و نام خانوادگی : .....

سن : .....**تاریخ تکمیل فرم:** .....

شماره حواله یا فیش بانک :.....

شهرستان: ..... خیابان: .....

کوچه: .....پلاک : ..... طبقه : .....

کد پستی ده رقمی : .....

نوع درخواست: □ اشتراک جدید □ تمدید اشتراک

می توانید بهای اشتراک را به حساب جاری ۸۷۸/۸ بانک ملت شعبه سازمان صنایع ملی ، کد ۶۳۵۴/۵ (تهران) قابل واریز در کلیه شعب بانک ملت در سراسر کشور به نام جمشید کیومرثی واریز و اصل رسید را به همراه فرم اشتراک تکمیل شده به نشانی : تهران ، صندوق پستی ۱۴۴-۱۵۸۵۵ ارسال نمایید .با شماره حواله پرداختی خود را با شماره تلفن های ۸۳۲۵۳۳۰-۳۱ و ۸۸۲۵۲۱۲ و ۸۸۲۴۸۰۶ به ما اطلاع دهید .همچنین می توانید از طریق نمایندگی های امرداد در تهران و شهرستان ها نیز اقدام بفرمایید . نمابر شماره ۸۳۲۵۳۲۹ در تمام مدت آماده دریافت تصویر فیش بانکی مربوط به پرداخت اشتراک شما خواهد بود.

یادداشت — کیوان هور

حرف آخر

نبرد سنت ومدرنیته را نبرد دوران جدید نامیده اند . تقابلی که در تمامی جوامع توسعه نیافته و یا کمتر توسعه یافته می توان آشکارا دید . تقابل سنت و مدرنیته در حقیقت رو در روی دین تاریخی[1] و دانش است . رویارویی جهالت هایی که در طول تاریخ از سوی عده ای خاص با سوء استفاده از دین راستین به متن جامعه منتقل شده است در برابر دانش انسانی که جوامع متحجر قرون وسطای اروپا را به تمدن‌هایی عظیم بدل ساخت .

جامعه زرتشتی نیز به تبع اینگونه جوامع ، در این میان سنت زده ای بیش نیست . در این جامعه به سبب نبود علم و آگاهی ، یا قانونی وجود ندارد و یا در صورت وجود قانون ، این قوانین نه بر مبنای علم و عرف انسانی ، بلکه بر اساس همان آموزه های دین تاریخی است که مبنای علمی ندارند .

فقدان علم و آگاهی های اجتماعی و سیاسی (هرچند سطح ظاهری سواد جامعه بالا باشد) کار را به جایی رسانده است که اینگونه جوامع نه نخبه پرورند و نه تحلیل پذیر . تنها اجازه دارند از سوی قدرتی به زعم آنها لایزال و خارجی به هر سویی چرخانده شوند .تفکر «دایی جان ناپلئونی» بسیاری از افراد این جامعه که می گوید:«همه کارها زیر سر انگلیسی هاست» چندان هم بی ربط شکل نگرفته است .

در آستانه چهارمین سالگرد انتشار« امرداد » و در حالی که در چهار سال گذشته تمامی تلاش و امید «امرداد» ایجاد آگاهی و اصلاح ساختار سنتی جامعه زرتشتی بود ، اتفاقاتی در حال روی دادن است که از آنها تنها بوی نا امیدی و اصلاح ناپذیری جامعه به مشام می رسد . رخداد هایی که نطفه آنها چندین سال پیش و در خلال درگیری های انجمنهای زرتشتیان بسته شد .سمت و سوی تمامی این رخداد ها در جهتی است که می خواهد تا جامعه زرتشتی در جهل مرکب باقی بماند و از آگاهی فاصله گیرد و آسان‌ترین راه ، رویارویی با «امرداد»به عنوان نخستین رسانه خبری مستقل زرتشتیان دست کم پس از انقلاب است .

تضعیف و به اصطلاح «کوبیدن»امرداد و دست اندرکارانش از همان شماره های نخست از سوی گروهی خاص آغاز شد . گروهی که رد پای آنان را می شد در بیشتر اتفاقات ریز و درشت حداقل چهار سال اخیر دید . این گروه سعی کرد با شستشوی مغزی جوانان زرتشتی در کلاس هایی که برای آموزش دین بود آنچنان جوانان را نسبت به «امرداد» بدبین سازد که آنان حتی از رد شدن از جلوی ساختمان «امرداد»نیز اکراه داشته باشند . اتفاقی که متأسفانه افتاد !

به یاد دارم وقتی یکی از دوستان با هزارخواهش و تعارف وارد ساختمان «امرداد» شد ، وقتی از او پرسیدم که چرا حتی از داخل شدن به ساختمان هم خودداری می کنی ؟ جواب داد : «در کلاس های ... به ما گفته اند که اگر می‌خواهی در این کلاس ها شرکت کنی و نمره بگیری نباید به امرداد بروی !(این نکته را کورش نیکنام یکی از استادان این کلاس ها در مصاحبه مطبوعاتی خود با «امرداد»پیش از انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز تأیید کرد و دلیل آن را اینگونه بیان کرد که چون ذهن خریداینشی که هزینه این کلاس ها را تقبل کرده است در مورد امرداد به دلیل چاپ یک مقاله از سوی یکی از دست اندرکاران این نشریه ، دچار خدشه شده بود! ایشان از شاگردان این کلاس ها خواستند تا به امرداد نروند تا خیراندیش فکر نکند ایشان با امرداد هستند! . نوار و فیلم این مصاحبه موجود است .)

دستگاه شایعه سازی و شایعه پراکنی بسیار قوی این گروه نیز در این مدت بیکار نبود . انواع شایعات در مورد منابع مالی «امرداد»و همچنین دست اندرکاران آن هر روزبه گوش می رسید. شایعاتی مثل از دین خارج شدن سردبیر امرداد و یا معتاد و منحرف بودن خبرنگار آن . با نزدیک شدن به انتخابات مجلس شورای اسلامی این شایعات قوت بیشتری گرفت . شایعه ای که آن روز ها دهان به دهان می‌گشت این بود که «کیومرثی(مدیر مسئول امرداد)دارد از جوانان سوء استفاده می کند و امرداد را چاپ کرده تا نماینده مجلس شود .»حتی گفته می شد که نتیجه انتخابات از هم اکنون مشخص است و نام کیومرثی از حالا به عنوان نماینده از صندوق رأی بیرون آورده شده است . حتی آن زمان که جوانی فریب خورده ،دزدانه و شبانه به قصد آتش زدن وارد ساختمان «امرداد» شد و خوشبختانه به نیت خود نرسید (ماجرایی که با چشم پوشی مدیرمسئول ختم به خیر شد) آن جوان در پاسخ به سوال ما که چرا این کار را کردی ؟ گفت : « به من گفته بودند کیومرثی دارد از جوان ها سوءاستفاده می‌کند و من آمده بودم حق و حقوق خودم و آن جوان ها را بگیرم !»مشخص شدن نتیجه انتخابات اما پایان زمستان بود و ماندن رو سیاهی به ذغال .

تمامی دست اندر کاران امرداد در این مدت و در زیر تمامی این تهمت ها و نا مهربانی ها که من از آنها با جمله معروف «شیطنت برخی از دوستان »یاد می کنم ، به وظیفه و رسالت خود که آگاهی رسانی به جامعه بود عمل کردند . اوج این شیطنت ها اما چندی پیش بود . اتفاقی که مرا وادار کرد تا این واپسین نوشته ام را بر روی کاغذ بیاورم .

درست چند روز پس از انتخابات گردش چهلم انجمن زرتشتیان تهران بود که در امرداد یادداشتی از نگارنده نه به عنوان سردبیر (یادداشت سردبیر ،سرمقاله است)بلکه به عنوان «خبرنگار»ی که در جریان ماجرا قرار داشت با عنوان «یک بام و یک هوا»به چاپ رسید . نوشته ای که تنها «نقل ماجرا » بود و روایتی از آنچه بر جامعه زرتشتی در آن زمان گذشته بود . بلافاصله پس از چاپ این نوشته دستگاه شایعه پراکنی و افترای همان گروه خاص آغاز به کار کرد و انواع تهمت ها و دشنام ها با نام انتقاد سرازیر شد . این دستگاه که از شایعه پراکنی‌های پیشین طرفی نبسته بود و شکست خورده بود (چون نه مدیرمسئول امرداد کاندیدای نمایندگی مجلس شد و نه اسم او از صندوق در آمد !)این بار فرصتی تازه یافته بود تا بر امرداد بتازد .با اینکه انتقاد و انتقاد پذیری نیاز جامعه است ، اما این انتقادات نه تنها انتقاد نبود بلکه افترایی بود که هر یک را می شد به دادخانه ای برد . در یکی از این به اصطلاح نقد ها که اتفاقا در امرداد هم به چاپ رسید، من به ایجاد نفاق و تفرقه افکنی متهم شده بودم .

چند روز پس از آن اما فرصتی دست داد تا گفتگویی خصوصی داشته باشم با نماینده تازه برگزیده زرتشتیان درهفتمین مجلس شورای اسلامی . این گفتگو هر چند که دوستانه بود ،اما در آن بار ها از سوی ایشان به دروغگویی ونشر اکاذیب متهم شدم و مدیر مسئول امرداد نیز بارها اتهام تلاش برای راه‌اعتبارنامه نماینده تازه برگزیده را تحمل کرد . اتهامی که هیچگاه توانایی اثبات آن درباره هیچکس وجود نداشت .(آقای کورش نیکنام در این گفتگو به من گفتند که من در یادداشت خود نوشته ام که ایشان در تشکیل انجمن جدید نقش داشته اند .در حالی که من نه تنها این مطلب را ننوشته بودم ، بلکه این کاررا هم اصلا بد نمی دانم و اصلا آن نوشته من انتقاد نبود بلکه یک تحلیل بود .هر چند ایشان در

دید ما به ادبیات فارسی چگونه است ؟

بهنام مرادیان

● در شاهنامه عنصر ایرانی وجود دارد ، اما آن بسته به ایران نیست . زیرا در باور زرتشتی تنها چیزی که وجود ندارد ملیت است ! زرتشت در کل گاتها هیچ گاه حرفی از مملکت ایران نمی زند و خود را برگزیده « قوم بشر» می نامند.

ادامه از صفحه یک:

۱- مفاهیم ذاتی گاتها و برداشت های اصلی گاتهایی مثل اشا و وحدت وجود.

۲- تاریخ سری زرتشتیان و مقابله همیشگی آن با صورت-های مختلف دیویسنان در طول دوران گوناگون .

آنچه که ما از اصل دین خود می دانیم ،خیلی سطحی تر و ابتدایی تر از آن چیزیست که ماهیت دینی حکومتی مانند هخامنشیان را تامین می کرد!

تاریخ عمومی زرتشتیان مثل وضعیت جزیه ومشکلات و آداب و رسوم ومهاجرت‌ها به صورت‌های گوناگون به دست ما رسیده است . اما آنچه در لایه های زیرین دین ما و در نزد مردان راستین روی دارد ، آن چیزی است که در مجموعه ادبیات فارسی به زبان رمز و استعاره و تلمیح منتقل شده است.

البته اینها تنها وجهه زرتشتی ادبیات فارسی است . زیبایی‌های شعر و نثر ادب فارسی به قدری قوی است که ما گاهی بدون هیچ آگاهی ادبی خاصی متوجه این هنر فوق‌العاده می شویم . ادب فارسی با آرایش ها یا صنایع ادبی گوناگون و متنوعی مانند تشبیه ، تشخیص ، استعاره ، ایهام ، مجاز ، تلمیح ، اسلوب معادله و... یک مجموعه لطیف را پدید آورده است .

حال این ادبیات در ایران امروزی وجامعه زرتشتیان چه جایگاهی دارد ؟ یعنی همان سوالی که در ابتدا هم آن را مطرح کردیم .

ما زرتشتیان به علت حوادث تاریخی ناگوار ، نسبت به هر چیز اسلامی و عربی واکنش نشان می دهیم . این ادبیات هم از این قضیه مستثنی نیست . علاقه و دید جامعه ما روی ادبیات غیر فارسی و یا فارسی کهن و یا محدود به زرتشتی است و یا اشعار شاعران زرتشتی مثل بهرام پژدو و خانم توران شهریاری. و این همان ظاهر بینی عجولانه است . در این میان بعضی شاعران مثل حافظ و خیام به علت زمینه عمومی یاغگی [خاص] خود ، یک جایگاه حد اقل نسبی یافته است . ولی مولوی و یا نظامی اصلا جایگاهی در جامعه ما ندارند .

این قضیه در مورد افراد روشنفکر وتحصیلکرده ومحقق جامعه ما نیز صدق می کند. تمام کسانی که کباده دین وپژوهشگری زرتشتی می کشند وما به آنها دل بسته ایم ، به ندرت صد بیت از مولوی ، نظامی ، خیام ویا سعدی رااز بر دارند.

می ماند فردوسی .فردوسی تنها شاعری است که هر از چند گاهی مورد توجه گوشه چشم این جامعه روشنفکر و باسوادقرار می گیرد!ولی اینکه این توجه چگونه است و آیا آن درست است یا نه جای بحث دارد.

ما شاهنامه را یک حماسه می نامیم. اما حماسه چیست ؟ حماسه شعری است داستانی ، روایی ، با رنگ قومی وملی که در آن حوادثی خارج از حد عادت روی می دهد. داستانی و روایی بودن در مورد شعر و ادبیات کاملا درست است . اما رنگ قوم و ملی ،دارای بحث است و شاهنامه دارای ملیت ایرانی است .

در شاهنامه عنصر ایرانی وجود دارد ، اما آن بسته به ایران نیست . زیرا در باور زرتشتی تنها چیزی که وجود ندارد ملیت است ! زرتشت در کل گاتها هیچ گاه حرفی از مملکت ایران نمی زند و خود را برگزیده « قوم بشر» می نامند. در قسمت آخر تعریف حماسه نیز ما مصداق دروغ بودن شاهنامه و ساختگی بودن آن را می بینیم . یعنی عملا جلوگیری از احتمال تصور درست بودن آن.

گاهی ما چیزی را نماد می دانیم مثل حوادث موجود در آن و گاه آن را اغراق می نامیم و کاملا طبیعی است که هر کاری انجام پذیرد ، بدون هیچگونه دلیل عقلانی . مثل هری پاتر !

پس بین نماد سازی و اغراق تفاوت وجود دارد. در نتیجه اسم حماسه با ماهیت زرتشتی شاهنامه در تضاد است ومما از شاهنامه یک نوشته کاملا ناسیونالیستی ساخته ایم که آن هم ناشی از یک برداشت اشتباه است .

ما رستم را پیرو آیین مهر میدانیم. در شاهنامه و در تفکر گاتاهایی ،کارهای ما دین ما را تعیین می کند. نه اجداد و پدر و مادر ما. آنچه که ما در اعمال رستم می بینیم ، کاملا گاتهایی و زرتشتی است و می توان تمام اعمال و رفتارهای او را اثبات کرد که کاملا گاتهایی است.

در مقابل اسفندیار ، که به علت زرتشتی بودن پدرش ، او را نماینده دین زرتشت(!)می دانیم ، با کاردیویسنانی خود تمام پایه های فکری را که ما اصول زرتشتی بودن می نامیم در اعمال و روش خود تخریب می کند. حالا کدام یک زرتشتی هستند؟!

محمد علی اسلامی ندوشن را همه می شناسیم . و عرض ارادت خاصی هم به وی داریم . اما ایشان در کتاب داستان داستانها ، در مورد جنگ رستم و اسفندیار نظرخاصی دارد. وی همانطور که در بالا گفتیم ، اسفندیار را نماینده دین زرتشت می داند و دین ما را «دین‌نوی » می داند که بی منطق وتخریب گر است و هیچ چیز نمی تواند آن را عوض کند!سپس در مورد سلامتی رستم ، حرف از «جادو» ی زال می زند. و در مورد زرتشت از کلمه معجزه استفاده می کند.

با تمام احترامی که برای آقای اسلامی ندوشن قائل هستم از ایشان می خواهم تا در این باره دوباره تفکر کنند و این را هم در نظر داشته باشند که اسفندیار به خاطر کاری که کرد و اشتباه بود کشته شد و در اصل ، از دین زرتشت ، برگشت . هر چند او یک ایدئولوژی پدری (بدن رویین‌تن)داشت.

اما جهان بینی اش که متأسفانه از جهان بینی زرتشتی تهی شده بود و شاهنامه آن را در چشمان وی خلاصه می کند در اثر برگشت از دین وبه نشانه آن آسیب پذیر می نمود. از طرفی زال به علت سپید مویی و پیری و کمال فکری ،در عین جوانی ،بدن ،نماد همان پیرمرد بالای فروهر است که به خاطر نیروی فزونی ، نماد تدبیر او برروی زمین است .

ولی چند نفر به این قضیه اعتراض کردند؟ زمانی که ما حتی شاهنامه را یک مطلب تهلی ، می پنداریم ،این کتاب و این نوشته تنها قسمت کوچکی از مسائلی است که در اثر غفلت ما روی داده است . غفلتی که ناشی از ناجوانمردی و بی رحمی ما نسبت به بزرگانی است که از خیلی چیزهایشان به خاطر ما گذشتند و ما گاه نظراتی را در مورد آنها می شنویم ویا برخورد هایی را می بینیم که تعجب می کنیم که آیا واقعا جواب آن همه زحمت اینست .

تعارفها ، ظواهر وتشریفات راکنار بگذاریم .خودمان باشیم . اعتماد به نفس داشته باشیم .و با همت وتکیه بر تک تک مردمان این جامه در ایران وخارج از کشور ، مصلحت علمی وآرمانی جامعه خود و دین خود را بسازیم و باور کنیم .

همایشی دزدیده شده از زمانه‌ای دور

سروش سیاوش

زرتشتیان مزرعه کلانتر بر اساس رسمی کهن « پنجه مسترقه» را برگزار کردند

مزرعه کلانتر روستایی زرتشتی نشین است ، در دل کویر تف کرده یزد . این روستا در ۲۵ کیلومتری شمالی یزد قرار دارد . وقتی از تهران به یزد می رسی از میبد که می گذری تابلوی کوچک رنگ باخته ای از هزاران مسافر که در وسط تابستان برای برگزاری «پنجی» از شهرهای مختلف ایران ، آلمان ، آمریکا و استرالیا آمده اند می خواهد تا دوربرگردانی به عقب بزنند.

پس از این دوربرگردان تابلوی کوچک دیگری ، مزرعه کلانتر را در نخستین پیچ سمت راست نشان می دهد. شور و شوق داد شدن به روستایی که ۱۴۰۰ سال پس از حمله اعراب به ایران هنوز یک نفر غیر زرتشتی را به چشم خود ندیده است ، بی تابمان می کند.

پس از گذشتن از یک جاده باریک اسفالته بالاخره خانه های خشتی قدیمی که بار سنگین روزگاران کمرشان را خم نکرده وهنوز سر پا ایستاده اند ، چشمهامان را روشن می کند.

آب انبار و ثبات ده ، روحمان را می نوازند. سراپا شوریم و لبریز از انرژی های مثبتی که یاد یاران برایمان می سازند.

باید در نخستین کوچه ورودی به « ده» به سمت راست بپیچیم تا طبق قرار قبلی به خانه رئیس انجمن زرتشتیان مزرعه کلانتر وارد شویم. بعد از عبور از چند پیچ بالاخره به خانه ای می رسیم که مثل بقیه خانه ها ، دیوارهایش با کاهگل تابیده شده . این خانه انگار در مرز پایینی این روستا با کویر قرار گرفته است.

باد ملایمی می وزد . ظهر است و آفتاب در سوزانده ترین زمان خود در تیرماه سال ۱۳۸۳ داغ داغ است. بلافاصله از ما دعوت می شود تا برای استراحت به داخل برویم. وارد تالار خانه می شویم. « تالار» به آن بخش از خانه می گویند که بادگیری بر بالای آن قرار داشته باشد . این تالار بادگیر ندارد اما کولر آبی بزرگی به خوبی آن را خنک کرده است. با ظرفی پر انجیر که محصول تابستانی مزرعه کلانتر است پذیرایمان می شوند.

پس از کمی خوش و بش بدون معطلی به طرف خانه ای که قرار است فیلمبرداری غیر حرفه ایمان از مراسم « پنجی» را در آن آغاز کنیم ، به راه می افتیم.

هنوز ظهر است . برای آنکه هوا قابل تحمل شود باید تا ساعت ۶ یا ۷ صبر کرد. در کوچه پس کوچه های سر به هم بافته ، فقط ماشین های آخرین مدل مسافران به چشم می خورد. کمتر مسافری می بینی با ظاهری شهری و غیر سنتی . بیشتر عابران خود اهالی دائمی روستا هستند که در فاصله ای که مهمانانشان به استراحت مشغولند از خانه بیرون زده اند تا وسایل آسایش و پذیرایی آنان را هر چه بیشتر فراهم آورند.

کوچه های خلوت و داغ را که پشت سر می گذاریم به خانه سهراب می رسیم . همسرش بی بی با لباس سنتی زرتشتی به استقبالمان می آید. طبق قولی که داده است قرار است مصاحبه کوتاهی با ما انجام دهد . اما پیش از آن در حالی که اوستا می خواند ، آفرینگانی را که بر روی آن اسفند و کندر ریخته در « صفه» ای که به آن « پسکم» می گویند و عکس [اشو] زرتشت به همراه عکس هایی از درگذشتگان خویشاوند در آن قرار دارد ، می گذارد.

« مشربه» ای به پشت می گیرد به آب انبار می رود و پر از آبش می کند. – آبی که می گوید با تانکر از زاینده رود می آورند– صحن خانه را آب می پاشد و بعد در حالی که خود را مشغول رسیدن نخ با دستگاهی قدیمی (و از کار افتاده) نشان می دهد ، لب به سخن می گشاید. حرف هایش از دل بر می آید و « لاجرم بر دل می نشیند» :

« خیلی ها روزهای نو را قبول دارند . ماهم قبول داریم . می دانیم که روزهای نو درست تر هستند. اما تنها وتنها به یک دلیل این رسم را حفظ می کنیم. می خواهیم این جمعیت زنده بماند. به ما خرده نگیرید که چرا نوروز را در آخر تیرماه می گیریم. ما می خواهیم زنده بمانیم.»

کلمات از زبان بی بی جاری می شد و جریان زندگی را در جای جای « ده» نشانی می داد.

چند ساعت بعد این جریان زندگی را به خوبی حس کردیم. جوان های سرزنده و خوشحال در گوشه و کنار مزرعه کلانتر بذر شادی می کاشتند و به همه امیدواری می دادند. هیچ قیدی نیست . به راستی که زرتشتیان آزادی را با پوست و خون خود درک می کنند. در کنار جوان هایی که در شلوغ بازار قانون های بی فروغ و تبلیغات با موزون سرگردان و گیج و منگ دست به هر کاری می زدند ، امروز اینجا در پناه راستی چنان جوانانی سروری می کنند که گویا هر کدام فرزانه ای هستند که قرار است آموزگار نیکی و مروج راستی باشند.اینجا هم باوجودی که انجمنی برایشان درست کرده اند اما این خود مردمند که تصمیم می گیرند. دختر و پسر ، زن و مرد ، جوان و پیر دست در دست هم داده اند. از افترای ناروا دوری می کنند و فقط مفاهیم سازنده را می شناسند. دوستی و مهر و راستی.

مسابقه های ورزشی آنچنان دوستانه برگزار می شود که گویا رقابت معنای دیگری دارند.

فوتبال ، والیبال و دو استقامت طرفداران مخصوص خودش را دارد. رجز خوانی ها اینجا هم مشتری دارد ، اما به سرعت جای خود را به خنده و شوخی می دهد و لبخند را بر لبان مردم می کارد .

یک روز مانده به روز آخر مردها دست به کار می شوند هر یک پشته ای از بوته های بیابان را با خود به پشت بام می برند.

ساعت چهار و نیم بامداد صدای موید از بلندگوی آدریان پخش می شود و چه روحنواز است این صدا. با این صدا گویی لالایی های مادر برایم زنده می شود . اما نه اینبار باید به هوش ایستاد تا همین مانده ها هم از دست نرود. زمان لالایی شنیدن سال هاست که گذشته اما افسوس که ما هنوز خوابیم . خواب سنگینی که بر من و همراهانم مستولی شده است نگرانم می کندمی ترسم خواب بمانم وآیین آتش افروزی را که به طور عملی هماهنگی را به رخ می کشد ، از دست بدهم . به همین خاطر به سرعت چشمانم را باز می کنم باید چشمهایم را بشویم . باید بلند شوم و حرکت کنم . صدای گاتها ندا می دهد . دستورات پیامبرایرانی همراهیم خواهند کرد.

خدایا به امید تو

حرکت شعله های آتش، دل آسمان آبی را می شکافد. هوا سرد است. در این سرما نمی توان سرپا ایستاد اما شعله های سرکش آتش ، سردی هوا را می گیرند. خدایا چه زیباهستند آفریده های تو.

تا چند ساعت دیگر ، مزرعه کلانتر دوباره از جمعیت خالی خواهد شد . اما آیین های مذهبی دیگری چون نوروز ، مهرایزد و گاهنبارها دوباره مردم را به دور هم جمع خواهد کرد . سال دیگر دوباره همه برای برپایی آیینی که اعراب آن را « پنجه دزدیده شده» می نامند در مزرعه کلانتر جمع خواهند شد.

آیا هنوز هم دست هایی در کار خواهد بود تا این آیین زیبا را خرافه پرستی و کهنه پرستی بنامد؟ چه کسی می خواهد من وتو ما نشویم؟ خانه اش ویران باد!

نگاه — فرشید عزتی

آگاهی

آگاهی معمولاً به کل دانش بویژه دانش سیاسی و اجتماعی فرد و یا اجتماع اتلاق می شود . آگاهی به شعور هم تعبیر می شود که می توان آگاهی فردی و یا شعور فردی و آگاهی جمعی و یا شعور جمعی هم نامید. اما آگاهی فردی و یا شعور فردی و یا آگاهی جمعی و یا شعور جمعی حیات می دهد . یک فرد ایرانی تابع آگاهی جمعی مردم ایران است و خود نیز به این جمع جان می دهد و نقش موثری دارد . خبرنگاری را در نظر بگیریم هم از منابع تاریخی و افکار تاریخی ایران جان می گیرد و هم با خلاقیت خودش بر آن می افزاید .

آگاهی ، نسبی است و اکتسابی ، یعنی اینکه آگاهی گذشته یک فرد و یا یک جمع امروز ممکن است درست نباشد و آگاهی امروز هم ممکن است در آینده تغییر کند در هر صورت آگاهی در حال تکوین و تکامل است و بهترین ابزار تکوین آگاهی شک کردن با آگاهی موجود است .

آگاهی ، طبقاتی است. به این معنی که آگاهی اگر ابزاری در دست منفعت طلبان باشد جهت تحمیق مردم به کار گرفته می شود تا منفعت طلبان بتوانند آگاهی کاذب می سازند تا بهره برداری منصف طلبان خودشان را داشته باشند . سعی می کنند با آگاهی کاذب سمت و سوی تفکر انسانی را به صورت انسان کالائی و تجاری در آورند . آگاهی می تواند جهتی انسان ساز و یا انسانی در جهت خدمت به انسان باشد خرد ورزی را محترم بداند و آگاهی را که از کانون خرد ورزی بر می خیزد پر بار و با اهمیت جلوه دهد و یا با آن به مخالفت برخیزد و با هر انگ و هر هیبتی آن را مختومه اعلام کند .

مسلما آگاهی جمعی در بعد جغرافیایی فرق می کند آگاهی جمعی فرانسوی ها و ایرانی ها و یا سوئدی ها با هم فرق می کند .

آگاهی جمعی در زمان مشروطیت با آگاهی جمعی در دوران صفویه و یا آگاهی کنونی مردم ایران با صد سال پیش فرق می کند .

آگاهی جهانی به آگاهی جمعی کشور ها کمک می کند و به منظور آگاهی یک کشور می تواند به آگاهی جهانی و یا دستاورد بشریت خدمت کند .

یک آگاهی باعث آگاهی دیگر هم می شود. مثلا کشف بمب هسته ای به منجر به اختراع ماشین مولد برق اتمی و زیر دریایی اتمی می شود و یا آگاهی از توزیع و منابع اقتصادی باعث آگاهی از سیاست گذاری اجتماعی خواهد شد .

توزیع آگاهی از طریق بیان ، گفتگو ، ارتباطات جمعی ، رسانه های موجود ، اینترنت و یا ... امکان پذیر است .

برای رشدآگاهی باید از این گونه ابزارهای توزیع استفاده نمود و با انتقاد و یا ارتقاء بر آن افزود .

آگاهی خود محصول خود انسان است و خود انسان محصول اجتماع و محیط ، حال چون محیط و خود انسان در حال تغییرند آگاهی هم در حال تغییر و تکوین ، مسلما محیطی برتر آگاهی برتری را داراست و پست تر آگاهی کمتر .

آنچه باعث تکوین آگاهی می شود در درجه اول برخورد آگاهی ها و در درجه دوم نیاز بشر و بشریت به منظور رفع حوائج زندگی از قبیل پوشاک و غذا و مسکن و چگونگی دست یابی به آن ، که در این مورد علم و دانش و آگاهی به مدد انسان می آید . یعنی خود زندگی و حوائج و رنج زدایی زندگیست که علم و دانش و سیاست و آگاهی را مطالبه .

آگاهی خود یک نوع ارزش است و این ارزش نسبی و در حال تکوین. لذا در لجن زار گل لاله نخواهد رویید . باید بستر تکامل آگاهی را فراهم نمود تا تکوین میسر شود .

در جامعه منفعت طلب ، تولید آگاهی تابع سرمایه که هدفشان سود می باشد قرار دارد. آگاهی به منظور خرید و فروش به عرصه می آید . نه منظور خیرخواهی و رنج زدایی و انسان طلبی . در جامعه که این منفعت طلبی مدنظر نباشد هدف تولید آگاهی بر اساس نیاز جمعی ، دوستی ، یگانگی و ارتقاء انسانیت انسان است . امیدوارم در خدمت آگاهی به منظور رواج انسانیت انسان باشیم . برای ارتقاء آگاهی مطالعه و مطالعه هدفمند را که ابزار آگاهی است جدی بگیریم .

یادداشت — کیوان هور

ادامه یادداشت

ادامه صحبت هایشان اشاره کردند که ۶ یا ۷ نفر از اعضای انجمن جدید با توصیه ایشان وارد انتخابات شده اند . ایشان همچنین گفتند که «امرداد هر چه بیشتر از من انتقاد کند باعث محبوبیت بیشتر من خواهد شد». حرفی را که پیش از این چندین بار از سوی خزانه دار گردش ۳۹ انجمن تهران شنیده بودم .افسوس که این گفتگو خصوصی بود و در جایی ثبت نشد و دیوار حاشا هم بلند است !)

پس از آن بود که سبب تمامی آن«شیطنت ها»و نامهربانی ها با امرداد را دانستم . جامعه زرتشتی نباید بداند. اگر دانست نباید بر طبق دانسته هایش بگوید و عمل کند و اگر کرد باید از گود خارج شود . ابزار این خروج نیز از سوی کشتی بانان کهنه کار و سرمایه دار مهیاست . تنها باید هنگام استفاده را دانست .

آن هنگام بود که تصمیم گرفتم تا دیگر برای جامعه زرتشتی ننویسم . چهارسال تلاش خود را با آن گفتگوی یک ساعته بر باد رفته دیدم و «عقب گرد در دموکراسی» را که پیش از این نیز به آن اشاره کرده بودم به وضوح دیدم . نوشته‌ای که می خوانید واپسین نوشته من در مورد جامعه زرتشتیان ایران در امرداد خواهد بود به عنوان «سردبیر» ،«خبرنگار» ،«جوان»و یا هر چه که شما می‌پسندید. هر چند می دانم که محکوم هستم تا برای این نوشته خود هم ناسزاها و افتراهایی از سوی همان گروه بشنوم .

از این پس من این جامعه کوچک زرتشتی را با تمام خوبی‌ها و معایب و ایراد های ریز و درشتش و بدون آنکه دغدغه آگاه کردنش را داشته باشم به خدا می سپارم و تنها امیدوارم که تا چند سال آینده جامعه ای باشد که کسی نمایندهاش شود و کسی دیگر رییس انجمنش و کسی هم چون من در تلاش برای آگاه ساختنش . تا کشتی بان را چه سیاستی آید ؟

آخرین جمله را که می نویسم انگار کسی این بیت را مدام در ذهنم تکرار می کند که :

من از یگانگان هرگز نتالم/ که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

۱-منظور از دین تاریخی ،آموزه های بی پایه و اساسی است که کاملا با دین راستین یعنی هسته و مایه دین در تضادند و دست ساز بشر . این آموزه ها در طول تاریخ به جای دین نشسته اند .

(توضیح نویسنده :این نوشته در حدود دو ماه پیش نوشته شده بود . اما برای آنکه دوباره متهم به ضدیت با نماینده نشوم ، از چاپ آن در زمانی که مجلس مشغول بررسی اعتبارنامه ها بود خودداری کردم .)

b.OO/p.AR

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم
شیوه مستی و رندی نرود از پیشم

بزرگداشت مسعود کیمیایی

مراسم بزرگداشت و تقدیر از « مسعود کیمیایی» به مناسبت «روز قلم» را به همت خانه پیشکسوتان هنر برگزار شد .

در ابتدای این مراسم « مسعود کیمیایی» گفت : من نویسنده نیستم ، اما می نویسم . شاعر نیستم ، اما شعر می نویسم ؛ غیر از این هم نمیتوانم باشم . « جسدهای شیشه ای»را نمی توانم داشته باشم و تنویسم . لطف جوانان بود که در عرض دو سال این کتاب به چاپ ششم رسید .

در این مراسم جواد طوسی ، منتقد سینمایی با تشکر از اعضای خانه پیشکسوتان گفت : جای تقدیر دارد که چنین زمانه بی مرامی یک انجمن هم چنان سعی می کند بر پایه اصول ، بانی چنین جمعی شود. جا داشت با توجه به نقش تاریخی کیمیایی در سینمای ایران این اتفاق خیلی زودتر رخ می داد.

کیمیایی غرابت عجیبی به ادبیات دارد که این وجه ادبی در شیوه دیالوگ نویسی در آثارش نمود پیدا می کند. نمونه بارز این دیالوگ نویسی فیلم « قیصر»است.

طوسی اضافه کرد : او هر وقت که به ادبیات نزدیک می شود. امضای خودش را به اثر می دهد. در پایان مراسم سیاوش شاملو فرزند زنده یاد شاملو ، شعری از پدرش خواند و به کیمیایی تقدیم کرد.

در این مراسم هنرمندانی همچون شهره لرستانی ، الیزابت امینی ، اکرم محمدی ، ناهید اعلایی، افسر اسدی ، رابعه اسکویی ، جعفر بزرگی و کامبیز دیرباز حضور داشتند.

شنبه ۲۰ تیرماه ۸۳

انتشار مقاله انقلاب مشروطه ایرانیکا

انقلاب مشروطه انقلابی است که با گذشت صد سال از آن هنوز طعم خوش آزادی خواهی را در کام ایرانیان شیرین می کند.

صدها کتاب و مقاله در مورد چگونگی شکل گیری انقلاب مشروطه ، دست اندرکاران آن ، موافقان و مخالفان آن ، مطبوعات و ترجمه ها و حوادث موثر در آن و جزییاتی دیگر ، در ایران و خارج از ایران نوشته و منتشر شده است. با این حال خبر انتشار یک کتاب دیگر در این خصوص ، علاقه مندان به مطالعه تاریخ معاصر و به خصوص مشروطه را خوشحال می کند. این خبر ، انتشار کتاب « انقلاب مشروطه»از سری مقالات ایرانیکا ، زیر نظر احسان یارشاطر ، از سوی انتشارات امیر کبیر است. ناصر تکمیل همایون ، جامعه شناس و مردم شناس در مقدمه این کتاب آورده است: « این حرکت اجتماعی بی تردید با همه جنبش های استقلال خواهی و حق طلبی ایرانیان در گذشته های دور و با جنبش های عصر جدید ، از آن میان تحریم تنباکو و هم با اقدامات صلاح طلبانه دوره قاجاریه در پیوند بود . این اقدام توانست به تحولات دوره پایانی سلطنت قاجاریه و پس از آن ، از آن میان نهضت ملی ایران ، مایه های اندیشه ای و هنجاری دهد و پس از گذر از پیچ و خم های تاریخی و رویارویی با انواع سلطه ها و استبدادها و شکست ها و پیروزی ها ، سرانجام در لوای استقلال و آزادی ، جامعه را به سوی تحقق نظام جمهوری راهبری نماید.»

کتاب حاضر شامل ۷ فصل و یک ضمیمه است و نویسندگان آن عبارتند از : ناصر تکمیل همایون ، التون ل. دانیل ، عباس امانت ، ونسا مارتین ، سعید امیر ارجمند ، منصوره اتحادیه ، علی اکبر سعیدی سیرجانی و سرور سرودی . مقاله های این کتاب نیز عبارتند از : زمینه های حوادث و رخدادها ، قانون اساسی ، پیامدهای مشروطیت ، احزاب سیاسی دوران مشروطیت ، مطبوعات در عصر مشروطیت ، سیر مشروطه خواهی در ادبیات و کتاب شناسی نشریات و جراید عصر مشروطیت.

یکشنبه ۲۱ تیر ماه ۸۳

هشتادمین سالگرد کشته شدن عشقی

خاک به سر ز غصه بسر خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت چه خاکی بسر کنم
من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک
وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
معشوق « عشقی» ای وطن ای مهد عشق پاک
ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم

میرزاده عشقی شاعر شیرین سخن و نویسنده مبارز و وطن دوست که در بامداد دوازدهم تیر ماه ۱۳۰۳ خورشیدی هدف گلوله قرار گرفت و در راه آزادی قربانی گردید.

سید محمد رضا فرزند سید ابوالقاسم کردستانی مشهور به میرزاده عشقی ، شاعر ، نمایشنامه نویس و روزنامه نگار آزادی خواه در همدان متولد شد. عشقی ایرای « رستاخیز شهریاران ایران در ویرانه های مداین» را در استامبول نوشت. نمایشنامه های ایده آل مرد دهگانی ، سه تابلو ، جمشید ناکام ، کفن سیاه و حلواء الفقرا از دیگر آثار وی است.

نامه عشقی ، نوروزی نامه ، جمهوری نامه و اشعار کلاسیک فارسی نیز از تلاش های عشقی در زمینه متون و اشعار اجتماعی و سیاسی است. عشقی در روزنامه ها و مجلات اشعاری منتشر می کرد که بیشتر جنبه ملی و اجتماعی داشت . وی روزنامه «قرن بیستم»را نیز منتشر کرد.

دوشنبه ۲۲ تیر ماه ۸۳

ماهنامه آئین

میرادمادی تا زمان رد صلاحیت گسترده کاندیداها در اسفند ۸۲ در قدرت بود. گرچه « نوروز»ش توقیف شد . اما ادارهٔ «پاس نو» بر عهده او بود. حتی پس از خروج از حاکمیت هم جبهه مشارکت چندی صاحب رسانه شد. پس از سقوط آخرین برگ درخت امید این جبهه به داشتن رسانه روزانه، حالا ماهنامه«آئین»به عنوان اولین تلاش تئوریک و راهبردی این جبهه منتشر شده است.

« آئین» توانسته یک دهه پس از شکست ، سه دوست دوران تحصیل را گرده هم آورد. منابع و موانع اجتماعی و اقتصادی دموکراسی در ایران را از زبان جلایی پور و نیلی روایت کرده و فراتر از آن محمد طبیبیان چهره شاخص تئوری تعدیل اقتصادی را به صفحات خود کشانده است. در صفحات اقتصادی این نشریه مقاله ای هم از موسی غنی نژاد مترجم آثار فون هایک و مدافع سرسخت اقتصاد آزاد به چشم می خورد.

جلایی پور که خود را «راست مدرن» می خواند ، حالا عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت است و نیلی که به دست مردان چپ از حاکمیت رانده شد به مرجع و استراتژیست این جبهه بدل شده است.

شاید هشت سال دیرتر از زمان مطلوب اما سه دکتر امروز از پی تجربیات دوران دوم خرداد بار دیگر به هم رسیده اند. شاید اگر این یافته ها سال ۷۶ حاصل می شد ، بازی اقتصاد و سیاست اصطلاحات به گونه ای دیگر رقم می خورد.

سه شنبه ۲۳ تیر ماه ۸۳

انسان شناسی شهری

«انسان شناسی شهری»عنوان کتابی از دکتر ناصر فکوهی استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که با هدف گشودن راه برای شاخه شهری انسان شناسی در کشور ما تألیف شده است.

این کتاب در فصل اول با رویکردی انسان شناختی تاریخی ، منشأ شهر و تحول آن را بررسی می کند و سپس تلاش می کند تا در فصل دوم تصویری از نظریه های پیشین و کنونی درباره شهر ارائه دهد و چارچوب نظری پژوهش های میدان انسان شناسی شهری را مشخص می کند.

نویسنده در فصل سوم این کتاب به حوزه های پژوهش در انسان شناسی شهری می پردازد و در فصل چهارم درآمدی بر انسان شناسی شهری ایران ارایه می دهد.

فصل پنجم کتاب نیز به تشریح روش های خاص انسان شناسی به ویژه در حوزه شهری (جوامع پیچیده) اختصاص دارد. از ناصر فکوهی پیش از این کتاب هایی همچون انسان شناسی سیاسی ، درآمدی بر انسان شناسی و تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی منتشر شده است.

چهار شنبه ۲۴ تیر ماه ۸۳

روزنامک اینترنت

دکتر نوشیروان کیهانی زاده ، روزنامه نگار قدیمی ، انتشار ستون خود «روزنامک» را که در همشهری (قبلا) و شرق (کنونی) منتشر می شود ، به صورتی دیگر و روزانه در اینترنت آغاز کرده است.

روزنامک اینترنتی شامل نظر او درباره خبرها و رویدادهای روز ایران و جهان و تداعی او از آنها و اشاره به سوابق تاریخی هر رویداد روز ، همراه عکس و کاریکاتور است. نشانی اینترنتی «روزنامک»این است . www. Rooznamak . com کیهانی زاده از چند سال پیش در اینترنت بزرگترین و جامع ترین روز شمار تاریخ ایران ، سایر ملل ، دانش ، ادبیات ، اندیشه ، هنر ، روزنامه نگاری و دموکراسی را با عکس و تصویر به دو زبان فارسی و انگلیسی به آدرس زیر ارائه اندازی کرده است ، که شامل آخرین رویدادهای ایران و جهان است که فردا در تاریخ قرار می گیرند. آدرس اینترنتی این سایت چنین است: www.iranianshistoryon -thisday.com

پنج شنبه ۲۵ تیر ماه ۸۳

ما هم .... !

برگزاری هفته «ارامنه و سینمای ایران»(۲۰ تا ۲۶ تیر ماه) توسط موزه سینمای ایران با نمایش تکه هایی از فیلم های فیلمسازان ارامنی سینمای ایران در هفت شب متوالی همراه بود. تماشای این فیلم ها و اطلاعات جالبی که در قالب سخنرانی ها و سندها و عکس هایی که نمایشگاه فصلی«ارامنه و سینمای ایران»به نمایش گذاشته شده بودند ، ما را بیش از پیش مأیوس کرد، به راستی ما چه داریم؟

جمعه ۲۶ تیر ماه ۸۳

شروع سیگار کشیدن از ۱۴ سالگی

عضو کمیته کشوری کنترل دخانیات گفت: ۷۰ درصد سیگاری ها ، نخستین تجربه به مصرف دخانیات در ۱۴ سالگی که سن پر خطری محسوب می شود ، داشته اند. دکتر محسن آذری پور افزود: متأسفانه با توجه به بافت جمعیت کشورمان که ۷۰ درصد آنها را افراد زیر ۳۰ سال تشکیل می دهند ، استعمال دخانیات در محدوده سنی ۱۳ تا زیر ۳۰ سال که دوران نوجوانی و جوانی محسوب می شود در حال افزایش است و می توان گفت که این افزایش در تمامی دنیا رخ داده است.

شنبه ۲۷ تیر ماه ۸۳

نوش آفرین انصاری

مراسم بزرگداشت نوش آفرین انصاری ، روز یکشنبه ۲۸ تیر ماه توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در محل این انجمن برگزار شد.

در ابتدای مراسم ، دکتر مهدی محقق ، رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ضمن خوش آمد گویی به حضار ، از مهمترین راههای مبارزه با فرهنگ بیگانه را آشنایی جوانان با چهره های علمی برشمرد و دربارهٔ سابقه فعالیت نوش آفرین انصاری ، دبیر شورای کتاب کودک در حوزه کتابداری گفت : نوش آفرین انصاری از ۴۰ سال پیش که کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تأسیس شد جزو هسته مرکزی این کتابخانه بود.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، در مدیریت موفق استاد دکتر مهدی محقق ، چهل یا پنجاه و چندمین مراسم بزرگداشت از شخصیت و منش و کار فرهنگی شاخص و زبده ای از فرهنگ معاصر را بر پا داشته بود، کاری شریف و شایسته و پر شأن ؛ که مگر فرهنگسازان عاشق و ایثارگر و در عین حال مظلوم و به خلوت نشسته در جامعه مان ، در وانفسای عطش و مسابقهٔ چپاول دلار و ارز و فراچنگ گیری کرسی های نام آوری و نام افشانی قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ، جز این هم حصه ای دارند، یا جز این نیز چیزی می خواهند و می گیرند؟ بر این همت و تداوم کار انجمن و اعمال نظرهای دکتر محقق باید که آفرین گفت.

یکشنبه ۲۸ تیر ماه ۸۳

رضا شاه از الشتر تا آلاشت

مولف : کیوان پهلوان

کتاب «رضا شاه از الشتر تا آلاشت» تازه ترین اثر پژوهشی درباره رضا شاه است و نویسنده سعی کرده با توأم کردن تحقیقات میدانی و نیز پژوهش های کتابخانه ای ، اطلاعات مناسب و تازه ای را درباره زندگی رضا شاه به دست دهد. مهمترین نکته ای که در این پژوهش بروز و نمود خاصی یافته است ، متصل کردن رضا شاه به قوم لر است که تاکنون کمتر محققی به آن اشاره کرده است. اما نویسنده این کتاب با استناد به برخی پژوهش های میدانی و کتابخانه ای سعی کرده باب چنین بحثی را باز کند و حتی تبار نامه ای هم در این زمینه تدوین کرده و در ابتدای کتاب آورده است. استفاده از حدود دویست منبع شفاهی و صدها منبع کتبی از تلاش محقق در تدوین این کتاب خبر می دهد.

دوشنبه ۲۹ تیر ماه ۸۳

اعتراض گزارشگران بدون مرز

سازمان گزارشگران بدون مرز با صدور بیانیه ای توقیف روزنامه «وقایع اتفاقیه» و توقف انتشار«جمهوریت» و توقیف ماهنامه«آفتاب» را محکوم کرد و رفع توقیف این نشریات را خواستار شد. در این اطلاعیه ، «وقایع اتفاقیه» روزنامه ای «دارای نگاهی انتقادی» ، «جمهوریت» به عنوان تنها روزنامه ایران که صفحاتی را به حقوق بشر اختصاص می داد» و ماهنامه «آفتاب» به عنوان «نشریه ای که با همکاری برخی از روشنفکران و نویسندگان آزادیخواه ایران منتشر می شد» ، معرفی شده اند.

سه شنبه ۳۰ تیر ماه ۸۳

رمان تازه زویا پیرزاد

«عادت می کنیم» عنوان رمانی تازه است از زویا پیرزاد که نشر مرکز آن را منتشر کرده . این رمان برخلاف رمان قبلی پیرزاد که در فضایی غیر معمول (آبادان دهه چهل) ، و با آدم هایی در اقلیت (ارامنه) می گذشت، در فضای تهران معاصر می گذرد و آدم هایش هم از همین تهرانی های معمولی اند. زن میانسال البته این جا هم هست... مواد مخدر و سوسول بازی و تهاجم فرهنگی هم هست. دغدغه مهاجرت به خارج و این ها هم که طبیعی است که در رمان معاصر خانم پیرزاد باشد. زویا پیرزاد نام آشنایی است. رمان « چراغ ها را من خاموش می کنم» از او طی سه سال ۱۵ بار تجدید چاپ شد و مجموعه داستان های کوتاه او هم فروش خوبی داشته است.

چهارشنبه ۳۱ تیر ماه ۸۳

« هم نفس» مهدی فخیم زاده

مراسم تجلیل از مهدی فخیم زاده به خاطر توجه او بیماران اسکیزوفرنی عصر پنجشنبه در خانه هنرمندان و از سوی انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنی برگزار شد.

اسکیزوفرنیا یعنی زندگی در دو جهان واقعیت و رویا در آن واحد. اسکیزوفرنیا یعنی رویا و کابوس در بیداری و واقعیت، اسکیزوفرنیا یعنی مساله هایی که شخصیت های فیلم«هم نفس» با آن دست و پنجه نرم می کنند. انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنی در راستای اهداف درمانی خود، جلسه ایی با حضور هنرمندان ایران برگزار کرد.

در این جلسه علاوه بر سخنرانی ، فیلم «هم نفس» مهدی فخیم زاده به نمایش در آمد. فخیم زاده که اصولا روی سوژه های خاص مخصوصاً انواع معلولیت روحی و جسمی کار می کند . این دفعه با دوربینش به سراغ بیماران اسکیزوفرنی رفته است.

پنج شنبه ۱ امرداد ۸۳

جای خالی سلوج

محمد دولت آبادی گفت: «جای خالی سلوج ، برهه ای از ایران را بازگو می کند که در آن ، ساختار کلاسیک روستایی به هم می ریزد. حاشیه نشینی رشد پیدا می کند و روستاییان فاقد هرگونه تخصصی به شهرهای بزرگ می آیند و رها می شوند. اتفاقی ناخوشایند که من نیز یکی از نمونه های آن هستم. [دولت آبادی با بیان این نکته که «ادبیات فارسی اجازه نیافته وارد بافت جامعه شود» ، گفت : «جای خالی سلوج را سال ۵۷ نوشتم و اگر این رمان همان زمان فرصت این را می یافت که به طور گسترده در فضای جامعه منتشر شود ، به شناخت مردم از محیطشان می انجامید. شناختی که آنها را به گذشته شان و آنچه دیروزها بر سرشان آمده آگاه می ساخت.» وی با استناد به تاریخ ۴۰۰ ساله ایران گفت : «تاریخ نویسی در ایران ، تاریخ حکام است. لذا من از جوانی دریافته ام ، یکی از ظرفیت های ادبیات ، نگریستن تاریخی است.

«نویسنده رمان جای خالی سلوج، توضیح داد : «نگریستن تاریخی در ادبیات با تاریخ نویسی فرق دارد، ولی کمک شایانی می کند تا از پنجره ادبیات با تاریخ آشنا شویم. « دولت آبادی افزود : «حساسیت های غیر لازم روی افراد و اسامی موجب شده ، تاریخی که از ادبیات و از صافی روح نویسنده به صورت یک اثر ادبی به ما رسیده ، گسترش اجتماعی نیابد و راه بازگشت به جامعه بسته بماند و اکثریت انبوهی ، ندانند از کجا آمده اند و چه تجاربی را پشت سر نهاده اند.»

وی گفت : «آثار ادبی که بار اجتماعی دارند ، می خواهند روی اندیشه تاثیر بگذارند و ذهن ما را متوجه موقعیت و واقعیت کنند.» نویسنده کلیدر گفت : «درک من از ادبیات ، یک درک تاریخی است و هیچ امری را به صورت انتزاعی نمی بینم. »

جمعه ۲ امرداد ۸۳

دفتر خدمات مشترکین تلفن همراه
۱۱۰۵۳
بامجوز رسمی شرکت مخابرات
خرید - فروش - نقل و انتقال
ضلع جنوب غربی پل سید خندان
تلفن ۸۵۱۲۰۴۰ و ۸۵۱۹۵۰۳
دیپلمه استخدام می کند

ندا پوروشسب
فرزند
شهین اورمزدی
و
شهداد پوروشسب
دانش‌آموز ممتاز
پایه پنجم
دبستان سجادیه
تهران
با معدل ۲۰

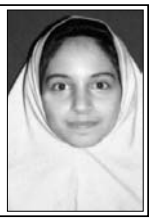

شیرین اورمزدی خرمشاهی
فرزند
نسیم پوروشسب
و
رستم اورمزدی خرمشاهی
دانش‌آموز ممتاز
پایه اول
راهنمایی گشتاسب
تهران
با معدل ۱۹/۹۶

شهریار اورمزدی خرمشاهی
فرزند
نسیم پوروشسب
و
رستم اورمزدی خرمشاهی
دانش‌آموز ممتاز
پایه سوم
دبستان جمشید جم
تهران
با معدل ۲۰

شهریار بازاده خرمشاهی
فرزند
ماندانا گوهریزی
و
بهرام بازاده خرمشاهی
دانش‌آموز ممتاز
پایه اول
دبستان ابوریحان
کرمان
با معدل ۲۰

کلاسهای تابستانی بنیاد جمشید
ریاضی -فیزیک - شیمی - زبان و عربی
راهنمایی دبیرستان پیش دانشگاهی و کنکور
ویژه کودکان : نقاشی - خط و زبان
آموزش زبان دری
چهارشنبه هر هفته ۱۸ تا ۲۰ جلسه بحث و گفتگوی آزاد
با شرکت کارشناسان اجتماعی
تلفن: ۸۸۲۵۲۱۲
مکالمه انگلیسی (ویژه زرتشتیان)
(رایگان)
شروع کلاس ها:
پنجشنبه ۸ امرداد ماه ساعت ۱۶/۳۰
لابراتوار زبان دبیرستان فیروز بهرام

مشاور املاک شما همکیشان
در کرج
رستم پرویزی
تلفن: ۹و۲۵۰۰۵۲۷و۲۵۰۶۰۱۸-۰۲۶۱
نشانی: کرج ، عظیمیه ، خیابان شمس
پلاک ۱۷۰

دکتر فرین میزانیان
دندانپزشک
دکتر کیقباد بهدین
مشاوره تغذیه و رژیم درمانی
اعزام به بیمارستان‌های معتبر اروپا
تلفن: ۸۷۰۰۷۳۸

راستین مسکن
در خدمت همکیشان محترم
خرید ، فروش ، رهن و اجاره
آدرس: یوسف‌آباد ، میدان فرحبخش
(سلماس) ، خیابان شهریار ، پلاک ۱۳۴
تلفن: ۸۰۲۳۶۴۲
۸۰۲۵۳۵۲

آجیل و خشکبار سرو
قندسبز ، شیرینیجات یزدی سوغات شهرستانها
تهیه مرغوبترین آجیل(لرک)
جهت هرگونه مراسم
در خدمت همکیشان گرامی میباشد
کوی نصر(گیشا) نبش خیابان ۱۵ پلاک ۱۸۰
تلفن: ۸۲۷۴۳۶۵

سرور ارجمند
دکتر موبد کوروش نیکنام
نمایندگی شما را در مجلس شورای اسلامی
شادباش می گویم
مهرداد دهنادی

برای اشتراک امرداد با تلفن‌های
۸۳۲۵۳۳۰-۱ و ۸۸۲۴۸۰۶ و ۸۸۲۵۲۱۲
تماس بگیرید.

جواهری پارسی
طراح جواهر
● عرضه کننده لوکس ترین ، شیک ترین و جدیدترین مدل‌های طلا و جواهر و حلقه‌های نامزدی با ارائه نمو نه کار طبق ژورنال‌های روز اروپایی
● این فروشگاه افتخار دارد کلیه اجناس خود را اعم از طلا و جواهر ،با همکاری شرکت یکتا لیزینگ (سهامی خاص) به صورت قسطی به شما همکیشان عزیز ارائه نماید.
● به همکیشان عزیز از ۵ تا ۷ درصد تخفیف ویژه داده می‌شود (با ارائه بریده آگهی)
آدرس: میدان پونک ،مجتمع تجاری بوستان ،طبقه همکف ،بازار طلا ، راهروی شبنم۲ ، شماره ۶۶۳
تلفن: ۴۴۰۱۱۹۷

دکتر فرشید اختری
جراح دندانپزشک
عضو آکادمی دندانپزشکان زیبایی آمریکا
، سفید کردن دندانهای بد رنگ
، بستن فاصله بین دندان ها
، درمان ریشه (عصب کشی)بدون درد در یک جلسه
، ترمیم همرنگ دندان با اشعه
، ساخت دندان مصنوعی ثابت و متحرک
، ارتودنسی
، نصب نگین روی دندان
دندانپزشک مشاور مجله‌های ایام و فضیلت خانواده
ویزیت و مشاوره جهت عموم رایگان
میدان گلها ، ساختمان پزشکان ویدا - طبقه دوم
تلفن ۸۶۳۸۴۸۹

اُمرداد
هفته نامه (هم‌اکنون دو هفته یکبار)
خبری ، فرهنگی ، اجتماعی
ناشر : بنیاد فرهنگی جمشید ، جاماسبی ،
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جمشید کیومرثی
سردبیر : کیوان هور
مشاور سردبیر : بوذرجمهر پرخیده
مدیر داخلی : آرش نورافروز
مدیر هنری : کیخسرو خادم
لیتوگرافی و چاپ : کیان
نشانی: خردمند شمالی . کوچه ۶ . شماره ۲ کدپستی ۱۵۸۵۸
صندوق پستی : تهران - ۱۵۸۵۵/۱۴۴
تلفن : ۱- ۸۳۲۵۳۳۰ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقالات چاپ شده الزاما نظر امرداد نیست .امرداد در ویرایش مطالب آزاد است .امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد ، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیک: amordad @parsimail . com

فروشگاه لوازم آرایش بهداشتی
باران
جدیدترین عطرها با بهترین قیمت
ارسالست ۳۰ تا ۹/۳۰ و ۳/۳۰ به روز
نشانی: یوسف آباد اسد آبادی
بالاتر از میدان فرهنگ
جنب پیتزا دریدیر
تلفن: ۸۰۶۷۱۵

مشاور املاک پارسیان
در کرج
انتخاب اول شما همکیشان در امور ملکی
تلفن: ۴۴۱۴۹۶۳-۰۲۶۱
۴۴۲۶۸۶۷-۰۲۶۱
نشانی: گوهر دشت . فلکه اول . جنب بانک مسکن

ویلایی واقع در حوالی نوشهر
با تمامی امکانات
اجاره داده می شود.
تلفن : ۴۰۵۵۸۶۹